۲۸

پیامبر اعظم و خرافه زدایی

فتحیه فتاحی زاده





بسم الله الرحمن الرحیم

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و خرافه زدایی

نویسنده:

فتحیه فتاحی زاده

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و خرافه زدایی

مشخصات کتاب

سرشناسه : فتاحی زاده، فتحیه، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدیدآور : پیامبر اعظم (ص) و خرافه زدایی/ فتحیه فتاحی زاده ؛ تهیه شده در مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : قم: موسسه فرهنگی طه، کتاب طه، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۷۹ص.

فروست : با پیامبر؛ ۲۸.

شابک : ۱۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۳۴-۰۰-۵

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۷۳] - ۷۹ ؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- نظریه درباره خرافه پرستی

موضوع : خرافات -- جنبه های مذهبی -- اسلام

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP۲۴/۴۶/ف۲پ۹ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۳۶

شماره کتابشناسی ملی : ۱۸۵۱۰۹۰

ص:۱

اشاره

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و خرافه زدایی

با پیامبر : ۲۸

نویسنده: فتحیه فتاحی زاده

ویراستار: ابوذر هدایتی

ناشر و تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

چاپ: زلال کوثر

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۶

شمارگان:

بها: ۱۰۰۰۰ ریال

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: Email: IRC@IRIB.ir

تلفن: ۲۹۱۹۶۷۰-۰۲۵۱ دورنگار: ۲۹۱۵۵۱۰

شابک: ۵- ۰۰ -۵۳۳۴-۵- ۰۰-۵۳۳۴-۹۷۸ :ISBN: ۹۷۸ \

سخن ناشر

سخن ناشر

پیام آور بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله که سرآمد آفرینش خداوندی است، الگوی کامل انسان در زندگی فردی و اجتماعی و درس آموز همه فرزندان آدم است. وی چراغ هدایت است که بر همه تاریخ بشر روشنایی بخشیده و با گفتار و کردار بی مثالش و نیز با سنت هایی که پایه گذارد، برنامه جامعه سیر از خاک تا افلاک و از دنیا تا آخرت را ارائه داشت. از این رو جا دارد، همواره به سیره و سخن آن بزرگوار توجهی ویژه شده و روایت هایی نو از آن عرضه گردد.

همکاری مؤسسات مختلف در این عرصه می تواند خود مصداقی از آن چیزی باشد که در سیره پیامبر بزرگ اسلام بر آن تأکید شده و آن همدلی و همراهی و همکاری مؤمنان با یکدیگر است. از این رو، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما و مؤسسه فرهنگی طه، انتشار سلسله کتاب های با پیامبر را در دستور کار خود قرار دادند.

پیش گفتار

پیش گفتار

انسـان آن گاه که از درک حقایق و رابطه منطقی پدیـده ها عاجز شود، برای تسـکین و اقناع خود به قوه خیال پناه می برد و به کمـک آن اسـاطیر گونـاگونی می سـازد و در ذهن خود، جهـانی از خـدایان و ارواح نـامرئی مجسم می کنـد. انسان نادان در رویارویی با شـگفتی های طبیعت، بی اختیار مجـذوب آنها می شود و گاه تا بـدان جا پیش می رود که آنها را خدای خود می خواند. بر این اساس، خرافات را می توان زاده تخیل، تحیر و واهمه انسانی دانست.(۱)

گرایش انسان به پرسـتش نیروی برتر، گاه در تطبیق مصـداق به گمراهی می رود و ماه، خورشـید، سـتاره یا پدیده های دسـت ساخت بشـر را معبود می شمارد. به همین دلیل، بر اساس برخی آیات قرآنی، بشر ابتدا یکتاپرست بوده و پرستش بت، ستاره یا انسان از نوع انحراف هایی است که به تدریج به وجود آمده است.(۲)

در تاریخ فرهنگ بشری به ویژه در عصر جاهلی، خرافات، نمودها و

۱- نک: لوتر کینگ، ندای سیاه، ترجمه: منوچهر کیا، صص ۷ و ۸ ؛ گوستاو جاهودا، روان شناسی خرافات، مترجم: محمدتقی براهنی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳، ص ۴.

۲- علی رضـا قـائمی نیـا، درآمـدی بر منشأ دیـن، تهران، نشـر معـارف، بی تـا، ص ۴۰؛ مرتضـی مطهری، مقـدمه ای بر جهـان اسلامی، تهران، صدرا، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۲۶.

جلوه های متعددی داشته است. هم اکنون نیز در کشورهای مختلف حتی در کشورهای پیشرفته، با وجود رشد علمی و فنی، نشانه هایی از خرافات به چشم می خورد و بازار مشاغلی چون رمالی، جادوگری، طالع بینی و کف بینی رونق بسیاری دارد.(۱)

در مسئله خرافه و نقش پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در خرافه زدایی با چند پرسش جدی روبه رو هستیم:

۱. خرافه چیست؟

۲. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله چگونه با خرافات مبارزه می کرد؟

۳. جلوه ها و نمودهای خرافه در عصر جاهلی کدام است؟

این نوشتار در پی یافتن پاسخی برای این پرسش هاست.

خرافه به مجموعه اندیشه ها و اعمالی گفته می شود که پایه و اساس علمی، عقلی و دینی ندارد. پیامبر اسلام در جهت رشد حیات فکری و عقلانی جامعه تلاش می کرد تا مردم درست بیندیشند و حقیقت را از خرافه بازشناسند.

با توجه به گستردگی خرافات، خرافات عصر جاهلی را می توان در سه فصل اعتقادی، احکام دینی و عادات اجتماعی دسته بندی کرد. در این پژوهش، نمونه هایی از خرافات مربوط به هر بخش به بحث گذارده شده است.

لغزش در گرایش فطری بشر به پرستش، مؤثر دانستن نیروهای مرموز و

۱- ندای سیاه، ص ۷؛ روان شناسی خرافات، صص ۳۳ و ۳۷.

وطن پرستی نمونه هـایی از خرافات اعتقادی است. به جز آن، مردم عصـر جاهلی برخی احکام دینی را تحریف کرده و آنها را با خرافاتی درهم آمیخته بودند.

تفـأل و تطیر، اعتقاد به چشم زخم، سـعد و نحس شـمردن ایام، عطسه زدن و آتش افروزی برای بارش باران از مهم ترین جلوه هـای آداب و رسوم خرافی است که تعـداد قابل توجهی از افراد جامعه جاهلی بـدان پای بنـد بودنـد و بعضـی امروزه نیز بـدان اعتقاد دارند. به طور کلی، آشنایی با شیوه برخورد آن حضرت با این قبیل خرافات و رهنمودهایی که در این باره ارائه فرموده، در جهت اصلاح افکار و اندیشه ها بسیار مؤثر است.

فصل اول: کلیات

اشاره

فصل اول: کلیات

زیر فصل ها

۱. مفهوم شناسی خرافه

۲. مفهوم شناسی اسطوره

۳. بسترهای پیدایش خرافه

۴. گستره خرافه

۱. مفهوم شناسی خرافه

۱. مفهوم شناسی خرافه

«خرافه»، واژه ای عربی و به معنای «میوه چیده شده» است. همچنین «خرافه»، نام مردی از قبیله عُذره بود که از احوال و اسرار جنیان خبر داشت و هر آنچه از آنها می دید، بیان می کرد، ولی کسی سخن او را باور نداشت و مردم، وی را تکذیب می کردند و می گفتند: «هذا حَدِیثٌ خُرافَهٌ وَ هِیَ حَدِیثٌ مُسْتَمْلَحٌ کَذِبٌ؛ این سخن ساخته خرافه است. این سخنی ملیح و شنیدنی، ولی دروغ است».(۱)

ابن اثیر پس از بیان این داستان، حدیثی را از پیامبر نقل می کند که در آن فرمود: «سرگذشت خرافه، واقعیت دارد.» برخی کتاب های لغت، خرافه را سخن باطل، بیهوده، پریشان و افسانه معنا کرده اند.(۲)

خرافه معادل superstition به معنای حکایت، قصه، عقیده فاسد و رأی باطل است.(۳) به طور کلی، در این زمینه، بیان تعریفی که برای همگان و دین ها و فرهنگ های گوناگون پذیرفتنی باشد، کاری دشوار است. خرافه را این گونه تعریف کرده اند:

۱- علی بن ابی الکرم ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۲، ص ۲۵.

۲- علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ماده «خرافه».

۳- یحیی نوری، جاهلیت و اسلام، مجمع تحقیقات و مطالعات اسلامی، ۱۳۵۴، ص ۴۸۰.

خرافه یعنی رویـدادهایی را که انتظار نداشـته ایم رخ دهنـد، به پدیـده هایی نسـبت دهیم که هیچ رابطه منطقی میان آنها یافت نمی شود، مثـل اینکه گمان کنیم گذشـتن از زیر نردبان، سـبب بروز فلان حادثه راننـدگی چنـد روز پس از آن می شود... در صورتی که این رویدادها هیچ اثری بر هیچ چیز دیگر ندارد.(۱)

علامه طباطبایی، باورهای بی اساس را خرافه می دانـد و می نویسد: «اعتقاد به آنچه علم به حقیقت آن نداریم و نمی دانیم خیر است یا شر، جزو خرافات است».(۲)

به نظر می رسد بهترین تعریف خرافه این است:

خرافه، ترس بیهوده از عوامـل و مرتبـط دانسـتن پدیـده هـای نامربوط به یکـدیگر است که رابطه بین آنها نه از نظر علم و عقل ثابت و نه از سوی دین تأیید شده است.(۳)

خرافه شامل اسطوره یا حکایت افسانه ای هم می شود. ازاین رو، باید اسطوره را نیز تعریف کنیم.

۲. مفهوم شناسی اسطوره

۲. مفهوم شناسی اسطوره

در کتاب های لغت، واژه اساطیر جمع اسطوره و اسطیره و به معنای افسانه ها و سخنان بی اساس است. بدین ترتیب، اسطوره از سطر به معنای نوشتن است. البته برخی پیوند اسطوره با سطر را نفی می کنند و واژه اسطوره

۱- میشل مالرب، انسان و ادیان، ترجمه: مهران توکلی، تهران، نشرنی، بی تا، ص ۲۹۱.

۲- سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۱ه_ . ق، ج ۱، ص ۴۲۲.

۳- نک: مقاله «قرآن و خرافه باوری»، پژوهش های قرآنی، ش ۳۷_ ۳۸، ص ۲۵۰.

را جزو معربات قرآن برمی شمارند؛ زیرا بر این باورند که از دیرباز، افسانه ها سینه به سینه از گذشتگان به آیندگان رسیده است و بعد نویسندگان، آنها را نوشته و بدین ترتیب به ادب نوشتاری راه یافته اند.(۱)

بر این اساس، اسطوره، عربی نیست و از زبان یونانی یا لاتینی به زبان عربی راه یافته و تغییریافته واژه «هیستوریا»(۲) به معنای سخن و خبر راستاست. این واژه، از کلمه «استوری»(۳) که در انگلیسی به معنای تاریخ، داستان وقصه است، گرفته شده است.(۴)

اسطوره به دو معنا به کار رفته است. یکی به معنای داستان های کنایی است که رنگ دینی دارد و امور اخلاقی و تربیتی را به صورت کنایی و تمثیلی بیان می کند. برای نمونه، دین شناسان بر این باورند که داستان آفرینش آدم و حوا یا هبوط آنان و نظیر چنین داستان هایی، اسطوره های دینی را تشکیل می دهند.(۵)

۱- میر جلال الدین کزّازی، رؤیا، حماسه، اسطوره، تهران، چاپ سعدی، ۱۳۷۶، صص ۱ و ۲.

۲- Historia.

۳- story.

۴- رؤیا، حماسه، اسطوره، ص ۳.

۵- ابوالقاسم فنایی، درآمدی بر فلسفه دین و کلام جدید، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۵۸.

بر اساس معنای دوم، به حکایت ها و داستان های خرافی و دروغین، اسطوره گفته می شود. واژه اساطیر نه بار در قرآن از زبان کـافران بیـان شـده است. کـافران برای توجیه مخـالفت خود با دعوت انبیا، واژه اساطیر را با وصف «اولین» به کار می برنـد تا ثـابت کننـد سـخن پیامبران تازگی نـدارد و آنان افسانه های کهن را گرد آورده و به نام وحی، برای سـرگرمی مردم، ساخته و پرداخته اند.(۱)

قرآن کریم، اندیشه آنان را مردود می داند و می گوید آنچه از تاریخ گذشـتگان و پیامبران در قرآن بیان شده، حوادث واقعی بوده که واقعیت خارجی داشته و در گذشته اتفاق افتاده و برای عبرت دیگران بیان شده است.

۳. بسترهای پیدایش خرافه

اشاره

۳. بسترهای پیدایش خرافه

دانشـمندان درباره علل پیـدایش باورهای خرافی و زمینه های گسترش آن، دیـدگاه های گوناگونی دارند. جدا از نگرش های روان شناختی، جامعه شناختی و... به مهم ترین عوامل پیدایش باورهای خرافی اشاره می کنیم:

الف) نادانی بشر

الف) نادانی بشر

انسـان وقتی از درک حقـایق، پیونـد منطقی پدیـده ها و تشـخیص و فهم واقعیت ها ناتوان باشـد، برای آرامش و راضـی کردن خویش به قوّه خیال پناه می برد و به کمک آن، اباطیل و اساطیر گوناگونی می سازد و جهانی پر از خـدایان و ارواح پدید می آورد. چون انسان نادان با تماشای عجایب طبیعت

۱- نک: انفال: ۳۱؛ نحل: ۲۴؛ فرقان:۵.

تعجب می کنـد، بی اختیـار مجـذوب آنهـا می شود و در برابرشـان سـر تعظیم فرود می آورد و گـاهی آنها را خـدای خود می خوانـد. بر این اسـاس، می توان گفت خرافـات، زاده تخیـل، تحیر و ترس انسـان است. البته تحیر و تخیـل بشـر نیز نتیجه نادانی اوست. این نظریه را تا حـدودی می توان پـذیرفت؛ زیرا اروپاییان ـ که می پندارنـد پیشـرفت کرده انـد ـ هنوز بدشـگونی عدد سیزده را باور دارند. همچنین کوبیدن نعل اسب را بر آستانه خانه یا محل کار خود سبب خیر و برکت می دانند.

به یقین، افرادی که روحی ناتوان دارنـد، خیلی زود تسـلیم خرافات می شوند؛ زیرا پیوسـته ترس و نگرانی نابجایی دارند. برای نمونه، از جمعه سـیزدهم مـاه یا گربه سـیاهی که پنجه هایش را صـلیب وار روی هم گذاشـته باشـد، می ترسـند. یکی دیگر از ویژگی هـای این افراد آن است که از هرگونه تغییر می هراسـند و چون وضع پایـدار را می پسـندند، نگران هر پدیـده تازه ای هستند. برای چنین اشخاصی دردآور است که بخواهند درباره آنچه به آن عادت کرده اند، بیندیشند.(۱)

گوستاو جاهودا خرافه را این گونه تعریف می کند:

وحشت غیرمنطقی یـا ترس از یک چیز ناشـناخته، مرموز و خیالی، یک عقیـده، تردیـد یا عادت و امثال آن که پایه آن ترس یا جهل است.(۲)

۱- لوتر کینگ، ندای سیاه، ترجمه: منوچهرکیا، تهران، انتشارات دریا، ۱۳۵۳، صص ۷ و ۸ .

۲- روان شناسی خرافات، ص ۴.

از این سخن به روشنی می توان دریافت که نویسنده، ترس و نادانی انسان را زمینه ساز پیدایش خرافه می داند.

احمد امین، نادانی را یکی از علل گسترش خرافات در میان عرب جاهلی می داند و می نویسد:

همین نـاتوانی از درک علّی امور مختلف است که علت شـیوع تام خرافات و اساطیر را در بین اعراب روزگاران جاهلی باز می گوید و اینکه چرا کتب ادب پر از این گونه اساطیر و خرافات است.(۱)

ب) اعتقاد به نیروهای ماورای طبیعی

ب) اعتقاد به نیروهای ماورای طبیعی

گروهی از اندیشـمندان مسـلمان، اعتقاد به نیروهای ماورایی را مربوط به حس حقیقت جویی بشر می دانند و می گویند انسان در برابر علـل حوادث، بی اعتنـا نبوده است. انسـان هـای خـداپرست، ذات پاک الهی را سرسلسـله این حوادث می داننـد، ولی کافران در تشخیص قدرت های فرابشری به اشتباه رفته اند.

به عبارت دیگر، انسان در گرایش به پرستش نیرویی برتر، گاه در تشخیص مصداق، گمراه شده است و ماه، خورشید، ستاره یا پدیده های ساخته بشر را به عنوان معبود می پذیرد.

«بر اساس برخی آیه های قرآن که برخی دین پژوهان نیز آن را تأییـد می کننـد، انسان نخست یکتاپرست بوده و پرسـتش بت، ماه، ستاره یا انسان از نوع انحراف هایی است که به تدریج به وجود آمده است».(۲)

۱- رؤیا، حماسه، اسطوره، ص ۴۱.

۲- علی رضا قائمی نیا، درآمدی بر منشأ دین، تهران، نشر معارف، بی تا، ص ۴۰.

استاد مرتضی مطهری نیز در این باره می نویسد:

ساختن قهرمان های افسانه ای از پهلوانان و دانشمندان، معلول حس تقدیس بشر است که می خواهد موجودی قابل ستایش و تقدیس داشته باشد و او را عاشقانه و در حد مافوق طبیعی ستایش کند. ستایش مبالغه آمیز بشر امروز از قهرمان های حزبی یا ملی، دم زدن از پرستش حزب، مرام، مسلک، پرچم، آب و خاک و احساس میل به فداکاری در راه اینها همه معلول این حس است.

به عبارت دیگر، احساس نیایش، احساسی غریزی است به کمالی برتر که در او نقصی نیست و جمالی که در آن زشتی وجود ندارد. پرستش مخلوقات و رو آوردن به خرافه و جادو، نوعی انحراف این حس از مسیر اصلی است؛ زیرا انسان هنگام پرستش می خواهد از وجود محدود خویش پرواز کند و به حقیقتی بپیوندد که کاستی، فنا و محدویت در آن راه ندارد.(۱)

ج) سودجویی منفعت طلبان

ج) سودجویی منفعت طلبان

ضعف در بینش اجتماعی سبب گسترش خرافات می شود و سودجویان، باورهای خرافی را پدید می آورند و سودجویی می کنند. در این زمینه، نمونه های فراوانی را در تاریخ می توان یافت. برای نمونه، پیازفروشی در زمان معاویه برای فروش کالای خود به مکه آمد، ولی کالایش را نتوانست بفروشد. پس از ابوهریره که حاکم مکه بود، کمک خواست. او نیز فکری به ذهنش رسید و روز جمعه وقتی مردم جمع شدند، به آنها گفت: «أَیُّهَا النّاسُ سَمِعْتُ مِنْ حَبِیبِی رَسُولِ اللّه ِ مَنْ أَکَلَ بَصَلَ عَکَّهَ فِی مَکَّهَ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّهُ؛ ای مردم! از حبیبم رسول خدا شنیدم که فرمود: هر کس پیاز عکه را در مکه بخورد، بهشت بر او واجب است».(۲)

۴. گستره خرافه

۴. گستره خرافه

۱- مرتضی مطهری، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، تهران، انتشارات صدرا، بی تا، ج ۴، ص ۲۶.

۲- نک: مرتضی مطهری، سیری در سیره نبوی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۶، ص ۱۳۰.

امروزه در کشورهای پیشرفته، با وجود رشد دانش و فن آوری، نشانه هایی از خرافات دیده می شود و بسیاری از مجهولات حل نشده و عقل رشدیافته که بتواند مسائل را درست تحلیل کند، همگانی نگشته است. بر این اساس، چون رشد عقلی همراه با رشد علمی صورت نگرفته است، خرافات وجود دارد.

افزون بر این، فیلم های تخیلی و رمان ها، مخاطب را با تخیلات درگیر می کنند و آثاری با هدف ایجاد هیجان در افراد خلق می شوند که در گسترش خرافات نقش دارند. در عصر حاضر، خرافات رایج است و بازار شغل هایی چون رمالی، جادوگری، طالع بینی و کف بینی، حتی در کشورهای پیشرفته رونق بسیاری دارد. حذف طبقه سیزدهم از برخی هتل های معروف جهان، نمونه ای از این خرافه هاست. دکتر لوتر کینگ در این باره چنین می نویسد:

من در آسانسور هتل بزرگی در نیویورک، برای اولین بار متوجه شدم که طبقه سیزدهم وجود ندارد؛ یعنی پس از طبقه دوازدهم، طبقه چهاردهم قرار گرفته است. حتی وقتی علت را از متصدی آسانسور پرسیدم، پاسخ داد: این رویّه و عادت، در اغلب هتل های این شهر رعایت می شود؛ زیرا عده زیادی از به سر بردن در طبقه سیزدهم وحشت دارند. حتی بعضی از مسافران با حساب اینکه طبقه چهاردهم جای گزین طبقه سیزدهم شده است، از سکونت در طبقه چهاردهم هم خودداری می کنند و بدیهی است که این گونه ترس های واهی، وقتی روح اشخاص ناتوانی چون مسافران مذکور را به هنگام روز وحشت زده کند، طبعا در شب به کلی تسخیر می کند و موجب بروز وحشتی جان کاه در ایشان می شود.(۱)

خرید و فروش اشیای خوش یمن، طلسم ها و رونق چشم گیر فال گیری و طالع بینی نشانه آن است که «زیر نقاب به ظاهر خِردگرای جوامع نوین،

۱- ندای سیاه، صص ۷و۸ .

اشتیاقی گسترده و فوق العاده نسبت به پدیده های اسرارآمیز موهوم موج می زند که ظاهرا باید مدت ها پیش آنها را پشت سر گذاشته و فراموششان کرده باشیم... .

اینک در عصر کامپیوتر و موشک های کیهان پیما شاهد رونق چشم گیر طالع بینی و فال گیری هستیم. به عنوان مثال، امروزه در بریتانیا حدود دوهزار فال گیر حرفه ای وجود دارد که با روش های متنوع از فال ورق، فال فنجان، فال چای گرفته تا محاسبه طالع فردی با کارت های چاپی، بخت و اقبال افراد را می سنجند.

اینان که درآمدهای کلان دارند و شمار مشتری های دایمی شان را حدود یک میلیون نفر تخمین زده اند، گاه بر صفحات تلویزیون و مطبوعات نیز ظاهر می شوند. اطلاعات دقیق تری در مورد نشریه هایی در دست است که در چند دهه اخیر مثل قارچ همه جا روییده اند و بسیاری از آنها ستون های طالع بینی دارند. تخمین زده اند که در امریکا، در اوایل دهه هزار و نهصد و هفتاد، بیش از ده هزار نشریه با نزدیک به بیست میلیون خواننده، ستون های طالع بینی داشته اند. در انگلستان ــ در حال حاضر ــ چندین مجله، پاسخ گوی سلیقه های مختلف در حوزه پیش گویی و غیب دانی هستند. به طور کلی، در این گونه کشورها، بخشی از تجارت خرافات مربوط می شود به فروش افسون ها، اشیای خوش یمن و طلسم ها که خریداران فراوانی دارند. به علاوه متخصصانی هم هستند که طلسم های سفارشی را برای مقاصدی ویژه از نظر عشق، تن درستی و ثروت می سازند... اعتقاد به افسون گری و جادوگری در کشورهای آلمان، فرانسه و ایتالیا به خصوص در جنوب آن، همچنین

روستاهای بریتانیا و رواج بعضی عملیات ها که جنبه پزشکی و گیاه درمانی دارد... در انگلستان از هر شش نفر، یک تن به اشباح اعتقاد دارد و هر یک تن از میان چهار نفر معتقد است که عملاً شبحی را دیده و برخی بیش از یک بار یا از هر ده نفر، یک نفر احساس می کند که برای خود، روزها یا عددهای سعد و نحس دارد و به اشیایی خوش یمن نیازمند است و با در نظر گرفتن اینکه ارقام مذکور در کشورهایی نظیر آلمان نه تنها در میان طبقات کم سواد، بلکه بین دانشجویان و افراد تحصیل کرده رو به فزونی است».(۱)

همه کشورها، حتی کشورهای متمدن، به نوعی گرفتار خرافات هستند. نکته قابل توجه این است که خرافات مربوط به گروه خاصی نیست. «مردمان جهان را نمی توان به دو گروه خرافاتی و روشن فکر تقسیم کرد، بلکه می توان گفت که آنها بیشتر یا کمتر خرافاتی هستند. نظری به تاریخ گذشته نیز مؤید همین نکته است».(۲)

۱- روان شناسی خرافات، صص ۳۳ و ۳۷_ ۴۸.

۲- روان شناسی خرافات، ص ۶۰ .

فصل دوم: دسته بندی خرافه

اشاره

فصل دوم: دسته بندی خرافه

در عصر جاهلی، خرافات، نمودها و جلوه های بسیاری داشت و اندیشه ها و اعمال بی اساسی که پذیرفته شده بود و آن را خرافات می نامند، قابل شمارش نیست. با توجه به موضوع این پژوهش که بررسی خرافات در عصر جاهلی و زمان بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، خرافات را در سه نوع اعتقادی، احکام دینی و آداب اجتماعی می توان دسته بندی کرد.

۱. اعتقادی

اشاره

۱. اعتقادی

مقصود از خرافه های اعتقادی آن دسته از اندیشه های موهومی است که در مبانی اعتقادی ریشه دارد. لغزش در گرایش فطری بشر در پرستش (بت پرستی)، مؤثر دانستن نیروهای مرموز و وطن پرستی، نمونه هایی از آن است که آنها را بررسی می کنیم.

الف) بت پرستی

الف) بت پرستی

نیاز انسان به پرستش، گاه از مسیر منطقی و خردپسند دور می شود و پروردگار او به صورت پدیده های هستی، اشیا یا موجودها درمی آید. انسان نادان تصور می کند به جز خالق هستی، قدرت های مافوق طبیعی که در برخی پدیده ها وجود دارند، می توانند در حل مشکلات و رساندن انسان به آرزوها اثرگذار باشند. با بررسی کاوش های باستان شناسان و مطالعه تاریخ درمی یابیم

که از روزگـاران کهن، بت پرستی جزو باورهـای انسـان بوده و جلوه هـای گوناگونی داشـته و در شـکل های گوناگون ظهور کرده است.

بت های لات، منات، عزّی، یغوث، یعوق، ودّ، نسـر، بعل و سواع که در عصـر جاهلی وجود داشتند، نماد اندیشه و تعلقات قبیله ای مردم آن روزگار بودند.(۱)

آنان در توجیه بت پرستی که عملی خرافی بود، به خرافات دیگری پناه می برنـد. یکی از توجیه هایی که قرآن کریم در چند جا از آن یاد کرده، «پیروی از نیاکان» است. کافران می گفتنـد: «ما پدران خود را بر آیینی [و راهی] یافته ایم و از پی ایشان ره سپاریم». (زخرف: ۲۳) یا می گفتند: «از چیزی که پدران خود را بر آن یافته ایم، پیروی می کنیم». (بقره: ۱۷۰)

خداونـد در قرآن، آنـان را این گونه نقـد می کنـد: «مگر نه این است که پـدرانشان چیزی را درک نمی کرده و به راه صواب نمی رفته اند». (بقره: ۱۷۱) در این صورت، آیا باز هم در خور پیروی هستند؟

روشن است که نفی و نقد سـنت های فرهنگی گذشـته، برای این است که آنان، نابخردانه به باورهایی روی آورده اند، وگرنه در صورتی که فرهنگ پیشینیان مبتنی بر اندیشه ورزی و خردمندی باشد و نسل های بعدی با بصیرت و آگاهی از آنان پیروی کنند، نه تنها نکوهیده نیست، که ستودنی است. نمونه آن را از قرآن می آوریم:

آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسـید، حاضـر بودیـد؟ هنگامی که به پسـران خود گفت: پس از من، چه را خواهید پرستید؟ گفتند: معبود تو و معبود پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و

۱- نک: هشام بن محمد بن کلبی، الاصنام، محقق: احمد زکی پاشا، قاهره، بی نا، ۱۹۲۴م .

اسحاق _ معبودی یگانه _ را می پرستیم و در برابر او تسلیم هستیم. (بقره: ۱۳۳)

یکی از جلوه های بت پرستی در عصر جاهلی، «دندان به خورشید افکندن» بود. اگر بچه ای دندانش را می کشید یا می افتاد، به سفارش بزرگ ترها آن را به طرف خورشید می افکند و دندان بهتر و شفاف تری از خورشید می خواست. به نظر می رسد این سنت از پرستش کنندگان الهه خورشید گرفته شده باشد.(۱) روشن است که خورشید مانند دیگر آفریده های خدا تحت اراده خالق هستی است و در بخشیدن دندان و شفافیت آن نقشی ندارد.

پرستش فرشتگان به عنوان دختران خدا، نمونه دیگری از بت پرستی در عصر جاهلیت بود. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

آیا [پنداشتید که] پروردگارتان، شما را به [داشتن] پسران اختصاص داده و خود از فرشتگان دخترانی برگرفته است. (اسراء: ۴۰)

مردم دوره جاهلی بر این باور بودند که فرشتگان، دختران خدایند، ولی وجود دختر را برای خود مایه ننگ و شرمساری می دانستند و هرگز او را به خود نسبت نمی دادند. آنان در توجیه این اندیشه خرافی، دلایلی واهی می آوردند و می گفتند: «اگر خدا می خواست، ما هرگز آنها را پرستش نمی کردیم». (زخرف: ۲۰)

خداوند این گونه پاسخ آنان را می دهد: آنان به چیزی که ادعا می کنند، علم ندارند و دروغ می گویند؛ یعنی آنان برای تبرئه خود، موضوع جبر را بیان

۱- نک: یحیی نوری، جاهلیت و اسلام، تهران، مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۵۴، صص ۴۹۳ _ ۴۹۵.

می کنند و می گویند دست تقدیر ما را به این راه کشاند، وگرنه آنان به مسئله جبر اعتقادی ندارند.

خداوند در جایی دیگر، تفکر سستشان را روشن و در حقیقت، آنها را با منطق خودشان محکوم می سازد:

و برای خدا دخترانی می پندارند، منزه است او. و برای خودشان آنچه را میل دارند، [قرار می دهند]. (نحل: ۵۷)

برخی اندیشمندان معتقدند خداوند در این آیه، از فرهنگ و اندیشه ای نادرست پرده برمی دارد و باورهای عرب جاهلی را درباره دختران بیان می کند و اندیشه آنان را ناپسند می شمارد و می گوید شما که از داشتن دختر نفرت دارید و از یاد او برافروخته می شوید، چگونه او را به خداوند نسبت می دهید؟(۱)

قرآن کریم پس از طرح باور مشرکان و خرافه پرستان درباره خداوند، باور باطل آنان را که دختران را به خداوند نسبت می دادند، به تمسخر می گیرد و رد می کند. سپس وجدان آدمی را به داوری می طلبد:

در حالی که هرگاه یکی از آنها را به همان چیزی که برای خداوند رحمان شبیه قرار داده است (تولد دختر)، بشارت دهند، صورتش [از شدت ناراحتی]سیاه می شود و خشمگین می گردد. (زخرف: ۱۷)

ب) آنیمیسم

ب) آنیمیسم

۱- نک: سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ۱۴۰۰ه_ . ق، ج ۵، ص ۳۱۷۴؛ محمد عزّه دروزه، التفسیر الحدیث، مصر، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۲ ه_ . ق، ج ۵، ص ۲۰۳؛ سیدمحمدحسین فضل الله، من وحی القرآن، بیروت، دارالزهرا علیهاالسلام، ۱۴۰۵ه_ . ق، ج ۲۰، صص۲۶۸_۲۷۱.

این اندیشه خرافی بر پایه باور به اثرگذاری ارواح در زندگی انسان شکل گرفته است. «عقیده به موجودات خیالی و اشباح و افسانه های هول انگیزی که نزد اغلب ملل باستانی، موجود می باشد، مثل اعتقاد به دیوهای کوهستان، اشباح جنگل ها یا غول های بیابان یا اجنّه موجود در صحراها یا اماکن مخوف و بیغوله مانند حمام های عمومی یا خرابه های ساختمان های کهن، همه زاییده همان عاطفه و اندیشه آنیمیسم است که در ذهن انسان ها [ترسیم شده] است.

اعتقاد به نفوذ ارواح شرور در بدن مریض و مصروع یا وارد شدن آن در پیکره زنان تازه زا، شنیدن آوازهایی از سروش غیبی و مشاهده اشباح خیالی، نمودهای مکتب آنیمیسم است». (۱)

صحرانشینان جاهلی به دلیل روبه روشدن با وادی های وحشت زا و خیال انگیز، به باورهای واهی درباره غول ها وشکل آنها و مکان زندگی شان پناه می برند و این اندیشه های واهی به شکل های گوناگون ظهور می کرد:

وقتی گاوهای نر، ماده را برای سیراب کردن، کنار آب می بردند، اگر گاو ماده آب نمی نوشید، اندیشه خام جاهلی می پنداشت سبب ننوشیدن گاو ماده این است که دیوها در میان شاخ های گاو نر جا دارند و آن دیوها نمی گذارند گاو ماده آب بنوشد. برای همین با چوب بر سر و صورت گاو نر می زدند و تا گاو ماده لب به آب نمی زد، دست از زدن برنمی داشتند.

آنان گاو ماده را منزه از سواری و یا حلول ارواح خبیثه و دیوها می دانستند. هرگاه شتری به بیماری عرّ مبتلا می شد، یعنی در لب و دهان آن، تاول ها و زخم هایی ظاهر می شد، عرب جاهلی به جای درمان بیماری به سراغ شتر سالم رفته و آن را داغ می کرد تا بیماری شتر مریض شفا پیدا کند. در حقیقت، به نظر خود با این کار، از سرایت بیماری که از آن به «عدوی» تعبیر می کردند، جلوگیری می کردند. (۲)

۱- علی اصغر حکمت، نه گفتار در تاریخ ادیان،شیراز، انتشارات اتحادیه، ۱۳۳۹،ص ۲۹.

۲- ۲.جاهلیت و اسلام، صص ۵۲۱_۵۲۵.

در روایات نبوی، این پنـدارها و همچنین غول ها و دیوها پایه و اساسـی ندارند. جابر از رسول الله صـلی الله علیه و آله نقل می کنـد: «لا عَـدْوی وَ لا صَـفَرَ وَ لا غُولَ؛ واگیری، زردآب (آن گونه که می پنداریـد) و غول وجود نـدارد.»(۱) شخصی خدمت پیامبر آمـد و درباره بیماری حیوانات اهلی پرسـید: این حیوانات را به دلیل بیماری ارزان تر می دادند، ولی از ترس ابتلای گله گوسفندانم خریداری نکردم. حضرت فرمود: «آن حیوان اول چگونه مبتلا شد؟» سپس فرمود: «سرایت، فال بد و شومی، اساس ندارد».(۲)

درباره «عدوی»، اسلام، سرایت یا بیماری های واگیردار را انکار نکرده؛ زیرا در روایتی چنین آمده است:

بیمار برای سرایت نکردن بیماری، بر شخص سالم وارد نشود.(۳)

نفی «عدوی»، به معنای انکار پندار خرافی است، نه انکار سرایت. بر این اساس، در برخی حدیث هایی که درباره عدوی است، سفارش شده که از مجذوم دوری شود، مثل حدیث «لاعَدْوی وَ لاطِیرَهَ وَ لاهامَهَ وَ لاصَفَرَ وَ فَرَّ مِنَ

۱- جلال الدین سیوطی، الجامع الصغیر، مصر، مطبعه مصطفی البابی، ۱۳۷۳ه_ . ق، حرف الطاء.

۲- محمد بن مرتضی فیض کاشانی، الوافی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۷۵، ج ۳، باب عدوی و الطیره.

۳- محمد بن مرتضی فیض کاشانی، الوافی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۷۵، ج ۳، باب عدوی و الطیره.

الْمَجْذُومِ کَما تَفِرُّ مِنَ الْأَسَدِ.»(۱) اگر منظور از نفی «عدوی»، انکار اصل سرایت بود، امر به فرار از مجذوم معنی نداشت.

در دوران جاهلیت بر این باور بودند که وقتی کسی از دنیا می رود، روح او به صورت پرنده ای کوچک درمی آید و همواره در محل اقامتش رفت و آمد دارد، ولی اگر کسی کشته شده باشد و بازماندگان انتقامش را نگرفته باشند، این پرنده دور قبر خود پرواز می کند و چنین می نالد: «أُسْقُونِی أُسْقُونِی؛ سیرابم سازید.» تا زمانی که انتقام او گرفته نشود، به ناله های جان سوز خود ادامه می دهد.

مسعودی در مروج الذهب آورده که معتقدان به خرافه هامّه می پنداشتند پرنده هامّه نخست کوچک است، ولی کم کم بزرگ می شود تا به اندازه یک جغد درمی آید و نوعا در خرابه ها به سر می برد و پیوسته در اضطراب و ناله جان کاه است. پندار هامّه، مهم ترین دلیل استمرار کشتار بود. البته این باور مختص عرب جاهلی نبود، بلکه از دیرباز در میان قوم های گوناگون وجود داشت و هنوز هم در بسیاری از اقوام وجود دارد.

۱- منصور علی ناصف، التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول صلی الله علیه و آله، بیروت، داراحیاءالتراث العربی، ۱۴۰۶ه_ ق، ج ۳، باب رابع فی نفی مزاعم الجاهلیه.

ج) ملت پرستی (شوونیسم)

ج) ملت پرستی (شوونیسم)(۱)

وطن پرستی، یکی دیگر از نمونه های خرافات است که از تعصب های قومی و قبیله ای سرچشمه می گیرد. پرستش وطن چون همراه با تعصب و خودخواهی است، سبب جنگ میان ملت ها و تحقیر دیگر اقوام می شود.

مقصود از شوونیسم یا ناسیونالیسمِ افراطی جز این نیست که آدمی هویّت و قوام خود را در قومیت پندارد و پیوندِ با قوم و قبیله و ملت را وسیله شناساندن خویش سازد، چنان که گویی قومیت، قوام دهنده اوست وآن را چنان پندارد که خود را در آن و با آن بشناسد و کردار و رفتارش را با آن هویت موهوم منطبق کند و در این چارچوب، با دیگران پیوند یابد و مردمان را نیز با همین معیار ارزیابی کند. در نتیجه، جهان بشری در چشم انداز چنین آدمی، مجموعه ای می شود از اقوام و ملت ها و در پندار او چیزی فراگیرتر و گسترده تر از قومیت یافت نمی شود که پایه اتحاد و عمل قرار گیرد. این نوعِ پندار، همواره مردم را از حق می راند و از هویت راستین خود تهی می سازد. بدین جهت است که در چارچوب ناسیونالیسم افراطی یا شوونیسم، پایانِ جنگ ملت ها ممکن نیست، بلکه خود، مستلزم جدایی انسان ها از یکدیگر است.(۲)

۱- chauvinisms.

۲- مقاله «از خود بیگانگی و ناسیونالیسم»، کیهان فرهنگی، ص ۱۴.

پیامبر گرامی اسلام همواره با نژاد پرستی مبارزه کرد و در سال هشتم هجری، روز فتح مکه چنین فرمود:

لا إِلهَ إِلَّا اللّهُ وَحْدَهُ لاشَریکَ لَهُ، صَدَقَ وَعْدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ هَزَمَ الْأَحْزابَ وَحْدَهُ، أَلا کُلُّ مَأْثُرِهٍ تَحْتَ قَدَمَیَّ... یا مَعْشَرَ قُرَیْشٍ إِنَّ اللّهَ ذَهَبَ عَنْکُمْ نَخْوَهَ الْجاهِلِیَّهِ وَ تَعَظُّمِها بِالْاباءِ... أَلنّاسُ مِنْ آدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تُرابٍ... .(۱)

خدایی نیست مگر خداوند یگانه ای که شریک ندارد. خدایی که وعده خود را راست گردانید و بنده اش را یاری کرد و احزاب متعدد را شکست داد. هان ای مردم! هر امتیاز قومی و نژادی مربوط به گذشته، باطل و زیر قدم من قرار دارد... ای طایفه قریش! خداوند غرور جاهلیت و فخر فروختن به نیاکان را از میان شما برد. ... مردم از آدم و آدم از خاک آفریده شده است... .

۲. احکام دینی

اشاره

۲. احکام دینی

مردم جاهلی برخی احکام و دستورهای دینی را تحریف کردند و آنها را با خرافات درهم آمیختند. اعمال عبادی چون نماز، حج، تأخیر انداختن ماه های حرام و فرزندخواندگی از جمله این خرافه هاست.

الف) نماز (مکاء و تصدیه)

الف) نماز (مکاء و تصدیه)

مکاء به معنای صفیر و سوت کشیدن است. سوت کشیدن گاهی با قرار دادن دست بر دهان و گاه بدون آن انجام می شد.

تصدیه از ماده «صدی» به معنای پژواک و مراد از آن صدای دست زدن

۱- علی شریعتی، اسلام شناسی، مشهد، بی نا، ۱۳۴۷، ص ۳۰۳.

است و از آن به «تصفیق» به معنای کف زدن نیز یاد می شود.(۱)

خداوند می فرماید:

وَ ما کانَ صَلوتُهُمْ عِنْدَ الْبَیْتِ إِلّاَ مُکاءً وَ تَصْدِیَةً فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ. (انفال: ۳۵)

و نمازشان در خانه [خدا] جز سوت کشیدن و کف زدن نبود. پس به سزای آنکه کفر می ورزیدید، این عذاب را بچشید.

در این آیه شریفه، این رفتار مشرکان رد شده است؛ چرا که مشرکان، مکاء و تصدیه در کنار کعبه را در حکم نماز می دانستند و با کف زدن و سوت کشیدن، عبادت می کردند. در این آیه کریمه، واژه نماز به ضمیر «هم» اضافه شده تا بفهماند که این رفتار عبادی خاص مشرکان بوده است.

ب) حج جاهلی

اشاره

ب) حج جاهلی

مناسک حج که در عصر حضرت ابراهیم علیه السلام تشریع شده بود، در عصر جاهلی با خرافاتی آمیخته شد که به برخی از این خرافه ها می پردازیم:

یک _ تلبیه

یک _ تلبیه

در روایات تاریخی آمده است: «هر دسته از مشرکان برای بت های خود تلبیه خاصی داشتند».(۲)

پیامبر گرامی اسلام برای زدودن خرافات گام های مهمی برداشت و با جلوه های شرک آلود حج ابراهیمی جنگید. ابن عباس در روایتی می گوید:

۱- محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۲۶ه_ . ق، ج ۳، ص ۲۴۶؛ خلیل بن احمد فراهیدی، العین، تهران، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ه_ . ق، ج ۵، ص ۴۱۸.

۲- الاصنام، ص ۳۷.

مشـرکان هنگام تلبیه می گفتند: «لَبَّیْکَ لاشَـرِیکَ لَکَ.» پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله می فرمود: «وَیْلَکُمْ قَدْ قَدْ؛ وای بر شما بس است.» آنان ادامه می دادنـد: «إِلّا شَـرِیکٌ هُوَ لَکَ تَمْلِکُهُ وَ ما مَلَکَ.» آنان این عبارت ها را در حالی می گفتند که به دور خانه خدا طواف می کردند.(۱)

با توجه به مخالفت مشـرکان با فرمان پیامبر به نظر می رسد این جریان مربوط به دوران پیش از هجرت است؛ زیرا آن حضرت پس از هجرت، در عمره القضـا، فتـح مکه و حجه الـوداع حضور داشت و بـا اقتـدار وارد مکه شـد. بـدین ترتیب، مشـرکان در شرایطی نبودند که آشکارا با فرمان پیامبر مخالفت کنند. به ویژه در حجه الوداع که حضرت، حج توحیدی را به جا آورد.

دو ـ طواف

دو ـ طواف

در روایت هـای بسـیاری آمـده است که عرب های جاهلی هنگام طواف، لباس خود را درمی آوردنـد و بر این باور بودنـد که نباید با لباسـی که گناه کرده اند، طواف کنند و برهنه شدن را نوعی تفأل برای دوری از گناه می دانستند.(۲) در برخی روایت ها نیز چنین آمده است: «مردان در روز و زنان در شب برهنه طواف می کردند».(۳)

پیامبر در سال نهم می خواست حج به جا آورد، ولی این آداب جاهلی

۱- اسماعیل بن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ه ـ . ق، ج ۲، ص ۵۱۲؛ الدرالمنثور، ج ۳، ص ۷۸.

۲- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۸۲.

۳- علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، تصحیح: سید طیب جزایری، قم، مؤسسه دار الکتاب، ۱۴۰۴ه ـ . ق، ج ۱، ص ۲۲۹.

سبب شـد آن سال پیامبر مراسم حـج را به جا نیاورد. در آن سال، حضـرت علی علیه السلام را پیش مشـرکان فرسـتاد تا فرمان الهی را در تصحیح مناسک حج ابلاغ کند.(۱) یکی از نکته هایی که در سوره برائت، به آن اشاره شـده، نهی از طواف عریان بوده است.(۲)

سه ــ وقوف

سه ــ وقوف

شکـل دیگر انحراف عبادی در عصـر جاهلی، تغییر محل وقوف بود. قریش و قبایل وابسـته که خود را «حُمس»، یعنی جـدّی و متعصب در امر دین می دانسـتند، بر این باور بودنـد که چون در کنار کعبه هسـتند، می تواننـد در وادی مزدلفه (مشـعر) وقوف کنند و مسـیر طولانی تری را تا عرفات نپیمایند. قریش دیگر حاجیان را نیز از وقوف در مشعر باز می داشتند. ازاین رو، آنان به عرفات می رفتند و در آنجا وقوف می کردند.

وقتی پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله در حجه الوداع به مشعر رسید، مشرکان قریش انتظار داشتند آن حضرت به جای عرفات، در مشعر وقوف کند، ولی آیه ۱۹۹ سوره بقره نازل شد و به مسـلمانان فرمان داد از آنجا کوچ کنند. آن حضـرت نیز بی توجه به توقع مشرکان، به سوی عرفات رفت و این گونه مردم را متوجه سنت های اصیل الهی کرد.(۳)

۱- تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۳۴۴.

۲- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۸۲.

۳- برای اطلاع بیشتر نک: محمد بن اسـماعیل بخاری، الجامع الصـحیح، دمشق، الیمامه، ۱۴۱۰ ه ـ . ق، ج ۵، ص ۱۵۸؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ه ـ . ق، ج۴، ص ۲۴۷.

ج) تأخیر انداختن ماه های حرام

ج) تأخیر انداختن ماه های حرام

واژه «نسی ء» از ماده «نسا» به معنای تأخیر انداختن است. در دوره جاهلیت، یکی از ماه های حرام را به تأخیر می انداختند و با تشریفات ویژه ای به مردم اعلام می شد. گفته اند بزرگی از قبیله کنانه در اجتماع بزرگ مردم در سرزمین منا، پس از تقاضای مردم مبنی بر تأخیر انداختن یکی از ماه های حرام می گفت: «من امسال فلان ماه حرام را به تأخیر انداختم و ماه دیگری را به جای آن اختیار می کرد».(۱)

خداوند در قرآن کریم، این عمل را نشانه عمق کفر دانسته است و می فرماید: «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيادَةٌ فِي الْكُفْرِ؛ همانا جابه جا کردن [ماه های حرام]، فزونی در کفر است». (توبه: ۳۷)

زیرا افزون بر شرک و کفرِ اعتقادی که داشتند، با حرام شمردن حلال الهی و برعکس، مرتکب کفرِ عملی هم می شدند.

برخی می گویند به پندار عرب جاهلی، پشت سرهم بودن ماه های حرام، روحیه جنگ جویی را در افراد تضعیف می کرد و با توجه به اینکه غارت گری و جنگ افروزی، بخشی از زندگی آنان را تشکیل می داد، تحمل سه ماه حرام (ذی القعده، ذی حجه و محرم) مشکل بود. بر این اساس می کوشیدند یکی از ماه های حرام را از این ماه ها جدا کنند.(۲) همچنین احتمال داده اند چون به

۱- محمد مرتضی زبیدی، تاج العروس، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۳۹۶ ه_ . ق، ج ۱، ص ۴۵۶.

۲- فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۹۵ ه_ . ق، ج ۱، ص ۴۱۴.

حج از جنبه های گوناگون توجه شده بود، اگر موسم حج در فصل گرما واقع می شد، آن را به میل خود تغییر می دادند. این کار سبب می شد آتش جنگ همچنان فروزان بماند و مراسم حج بازیچه دست این و آن قرار گیرد.(۱)

د) فرزند خواندگی

د) فرزند خواندگی

در دوره جاهلیت رسم بر این بود که با تشریفات ویژه ای، کسی را به فرزندی برمی گزیدند و حقوقی را که فرزند نسَبی داشت، برای او قائل می شدند و از همدیگر ارث می بردند و همسرش را بر خود حرام می دانستند.(۲)

اسلام این مقررات خرافی و غیرمنطقی را محکوم می کند و می فرماید: «خداوند، فرزندخوانده های شما را فرزند حقیقی شما قرار نداده است». (احزاب: ۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز برای از بین بردن این رسم نادرست، همسر پسرخوانده اش، زید بن حارثه را پس از طلاق گرفتن از زید، به ازدواج خود درآورد. ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله با زینب بنت جحش (همسر زید بن حارثه) دستاویزی برای تبلیغات دشمنان شد، ولی آن حضرت مأموریت داشت برای شکستن این سنّت خرافی و بی اساس گام بردارد.

در برابر فرزندخواندگی، خرافه خلع و طرد وجود داشت که فرزند یا

۱- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه،تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۶،ج ۷، صص ۴۰۹ و ۴۱۰.

۲- جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام،بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۷۷_ ۱۹۷۸، ج ۴، ص ۳۵۸.

برادر را از فرزندی و برادری خلع می کردند؛(۱) زیرا در نظام قبیلگی هر کس مرتکب قتل یا جنایتی می شد، پیش از هرکس، خویشاوندان و نزدیکان مسئول بودند و آنان که فرزند یا برادر شروری داشتند، برای فرار از مسئولیت، آنها را از فرزندی و برادری خلع می کردند و بدین ترتیب، پیوند حقوقی آنان با افراد قبیله قطع می شد.

اسلام این سنّت خرافی را نیز محکوم و اعلام کرد پیوند پدر و فرزند که رابطه ای عاطفی و نسبی است، برقرار است و با خلع کردن از بین نمی رود. البته هرکس مسئول عمل خویش است و در مجازات و قصاص و دیگر تکلیف ها باید خود پاسخ گو باشد.(۲)

۳. آداب اجتماعی

اشاره

۳. آداب اجتماعی

بخشی از خرافات عصر جاهلی مربوط به آداب و عادات اجتماعی آنان بود. این گونه خرافات، افکار و عقاید واهی را دربرمی گرفت که شمار قابل توجهی از افراد جامعه بدان پای بند بودند. زیان رفتارهای ناهنجار خرافه پرستان به طور مستقیم به آنان می رسید، بدین جهت در آیات و روایات نبوی، این گونه خرافات رد شده است.

الف) زنده به گور کردن دختران

الف) زنده به گور کردن دختران

این مسئله یکی از دردناک ترین خرافه های عصر جاهلی به شمار می رود

۱- جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام،بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۷۷_ ۱۹۷۸، ج ۴، ص ۴۱۱.
۲- نک: انعام: ۱۶۴.

که در قرآن و سیره نبوی بدان پرداخته شده است. البته برخی بر این باورند که این پدیده شوم در همه قبیله ها رواج نداشته و در قبیله بنی تمیم (یا برخی قبایل) رایج بوده است،(۱) ولی بی گمان، موضوعی قابل توجه بوده که اسلام با این همه تأکید، از آن یاد کرده است. به باور برخی پژوهشگران، زنده به گورکردن دختران، میان دیگر قوم ها و ملت ها نیز رواج داشته است. در مصر، یونان، رومانی و قبیله های استرالیایی، این کار را به دلایل گوناگون، از جمله باور به حلول ارواح و ترس از فقر، انجام می دادند.(۲)

به گواهی تاریخ می توان گفت که این خرافه در بیشتر قوم های بدوی و قرون وسطایی رواج داشته است. آنان به علت های مختلف و به شکل های گوناگون، دختران خود را می کشتند. برای نمونه، چینی ها عقیده داشتند که دختردارشدن نشانه نارضایتی ارواح اجداد از پدر خانواده است که بدین وسیله او را تنبیه و جریمه کرده اند.(۳)

در کتاب های تاریخی، به نمونه هایی برمی خوریم که با این پدیده شوم مبارزه کرده اند. بیشتر تاریخ نگاران، ماجرای صعصعه بن ناجیه را بیان کرده اند: «وی در حالی که اسلام آورده بود، خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و گفت:

۱- محمود شکری آلوسی، بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب، بیروت، دار الشروق العربی، بی تا، ج۳، ص ۴۲؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۵، ص ۹۰.

۲- ۲.المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۵، ص ۹۸.

۳- برای اطلاع بیشتر نک: فتحیه فتاحی زاده، زن در تاریخ و اندیشه اسلامی، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۳، صص ۲۳ _ ۳۵.

در جاهلیت عملی انجام داده ام، آیا به حال من سودی دارد؟ حضرت فرمود: عمل تو چیست؟ جواب داد: روزی دو شتر آبستن از من گم شد. بر شتری سوار شدم و به جست وجو پرداختم. از مردی که در کنار خیمه ای نشسته بود، از شترانم جویا شدم. نشانی آن دو را پرسید. جوابش دادم. گفت: شترانت را یافته ام و اینک نزد من است. در همین حال پیرزنی از عقب خیمه در آمد. آن مرد از او پرسید چه زایید. آن گاه بدون اینکه منتظر جواب بماند، ادامه داد: اگر پسر باشد که شریک مال و زندگی و وارث ما خواهد شد و اگر دختر باشد که به خاکش می سپاریم. پیرزن جواب داد: دختر است.

صعصعه ادامه داد: ای رسول خدا! نمی دانم چه انقلابی در من پدید آمد که بی اختیار به آن مرد گفتم: آیا این نوزاد را می فروشی؟ گفت: هرگز شنیده ای عرب، بچه فروش باشد؟ گفتم: نفروش، بلکه در مقابل احسان و بخششی، او را به من ببخش. گفت: حاضرم به همان دو شتر و شتری که بر آن سواری، مبادله کنم. راضی شدم، شترها را دادم و دختر را گرفتم و به دایه ای سپردم. از آن پس این روش را ترک نکردم و تاکنون دویست و هشتاد دختر را هر یک به بهای سه شتر از مرگ نجات دادم. حضرت پاسخ داد: این کار تو بابی از نیکی برایت بوده و از جانب خداوند نیز اجر خواهی داشت؛ چون به شرف اسلام نیز توفیق یافتی».(۱)

قرآن کریم در آیه های بسیاری، از این خرافه و عادت ناپسند یاد کرده است تا زشتی این کردار جاهلی را آشکار سازد. برای نمونه، خداوند در

۱- بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب، ج ۳، ص ۴۶.

آیه های ۵۸ و ۵۹ سوره نحل، با اشاره به واکنش مردان عصر جاهلی در برابر دختردارشدن، از ستمی که در آن روزگار بر دختران می رفت، پرده برمی دارد و با بیانی رسا آن عصر تاریک را ترسیم می کند که پدر هنگام دختردار شدن فرار می کرد و به فکر فرومی رفت چه کند؛ آیا او را رها سازد و با ذلت بزرگش کند یا به دل خاک بسپارد؟(۱) مسئله زنده به گور کردن دختران، به گونه ای در قرآن، زشت و زننده معرفی شده که رسیدگی به این موضوع را یکی از حوادث مهم رستاخیز می داند.(۲)

پیامبر گرامی اسلام نیز در سیره خود، با این خرافه، مبارزه و بر کرامت انسانی دختر تأکید کرد. آن حضرت، تولد دختر را گشوده شدن ناودان رحمت الهی می داند. در روایتی آمده است:

وقتی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر دادند که خداوند به او دختری عطا کرده، نگاه حضرت به صورت اصحابش افتاد و چون آثار ناخشنودی را در چهره آنان دید، فرمود: «مالکم؟ رَیْحانَهٌ أَشَمُّها وَ رِزْقُها عَلَی اللّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ این چه حالتی است که در شما می بینم؟ خداوند گلی به من داده، آن را می بویم [و اگر نگران روزی او هستید،] روزی اش با خداست».(۳)

در جایی دیگر، رسول گرامی اسلام، دختر را تحفه ای ارزشمند می داند:

۱- بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب، ج ۳، ص ۵۱.

۲- نک: تکویر: ۸ و ۹.

۳- محمد بن حسن حرّعاملی، وسائل الشیعه، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ هـ . ق، ج ۱۵، ص ۱۰۲.

نِعْمَ الْوَلَدُ الْبِناتُ، مُلْطِفاتٌ، مُجَهِّزاتٌ، مُونِساتٌ، مُفَلِّياتٌ.(۱)

چه خوب فرزندی است دختر! هم بامحبت است، هم کمک کار، هم مونس است و هم پاک و پاک کننده.

قیس نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و اعتراف کرد: «نادانی بسیاری از پدران را بر آن داشت تا به دست خویش، دختران خود را زنده به گور کنند، من نیز چنین کردم.» آن گاه به تفصیل، ماجرای تکان دهنده زنده به گور کردن دخترانش را بازگو می کرد. حضرت در حالی که اشک حزن از دیدگان مبارکش فرو می ریخت، فرمود: «مَنْ لایَرْحَمُ، لایُرْحَمُ، آن که رحم نکند، بر او رحم نشود».

قیس پرسید: اینک برای تخفیف بار گناهم چه کنم؟ حضرت پاسخ داد: «أَعْتِقْ عَنْ کُلِّ مَوْلُودَهٍ نَسَمَهً؛ به عدد دخترانی که کشته ای، کنیزانی آزاد کن».(۲)

ب) فال نیک و بد (تفأل و تطیر)

اشاره

ب) فال نیک و بد (تفأل و تطیر)

«تطیر» از ریشه «طیر» به معنای فال بد است. ابن منظور در این باره می نویسد: عرب ها، طیور را نگه می داشتند و با آنان تطیّر می زدند. ازاین رو، نحوست را طیر، طائر و طیره می گفتند؛ چون به انواع پرندگان فال بد می زدند. به همین دلیل، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لا عَدْوی وَ لا طِیَرَهَ وَ لا هامَّهَ؛ تطیر، به فال بد گرفتن و نحس دانستن چیزی است.» در اصل به معنای سخن، فعل یا چیز دیدنی است که پسندیده نباشد. عرب با به پرواز درآوردن پرندگان، فال می زدند. اگر پرندگانی که به پرواز درمی آوردند، به سمت راست می رفتند، آن

۱- محمد بن حسن حرّعاملی، وسائل الشیعه، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ه_ . ق، ج ۱۵، ص ۱۰۰.

۲- بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب، ج ۳، ص ۴۴.

را نیک می دانستند و کارهایشان را انجام می دادند، ولی اگر آن پرنده به سمت چپ می رفت، آن کار را شوم می پنداشتند.

این کار بیشتر وقت ها، آنان را از کارها و برنامه های مهم زندگی شان بازمی داشت. ازاین رو، در شرع، طیره ممنوع اعلام شده است. مراد از سخن پیامبر این است که شوم دانستن و فال بد زدن، واقعیت ندارد.(۱)

یک _ تطیر در قرآن

یک _ تطیر در قرآن

پدیده تطیر سابقه دیرینه ای دارد و در میان ملت های گوناگون رواج داشته و ریشه آن، ناآگاهی نسبت به علت های واقعی حوادث بوده است. امت ها پیامبران را عامل گرفتاری ها و مشکل های خود می دانستند و حضورشان را شوم می پنداشتند. به همین دلیل، به آنان ایمان نمی آوردند. مردم این عقیده را در برخورد با حضرت صالح(۲) و حضرت موسی علیه السلام (۳) مطرح کرده اند. قرآن کریم به انسان تذکر می دهد که مصدر نیکی و بدی خود شما هستید و بی جهت به موجودهای دیگر فال نیک و بد می زنید.(۴)

۱- نک: لسان العرب، ج ۳، صص ۲۴۴۱ _ ۲۴۴۲.
۲- نک: نمل: ۴۷.
۳- نک: اعراف: ۳۱.
۴- نک: یس: ۱۹.

پس هر شومی که وجود دارد، مربوط به پندار و کردار و گفتار انسان است. شومی در اخلاق فاسد، نادانی و کارهای زشت آدمی است.

دو ــ روش برخورد پیامبراعظم صلی الله علیه و آله با تطیر

دو ــ روش برخورد پیامبراعظم صلی الله علیه و آله با تطیر

پیامبر اسلام، طیره و شومی را بی اساس دانسته است. حضرت در حدیثی طولانی، فال بد را معتبر ندانسته است.(۱)

حضرت محمد صلی الله علیه و آله در جایی دیگر می فرماید: «رُفِعَتْ عَنْ أُمَّتِی الطِّیَرَهُ؛ در امت من، فال بد زدن وجود ندارد».(۲)

رسول گرامی اسلام برای دور ماندن از فال بد چنین گفته است: «أَلطِّیَرَهُ شِرْکٌ؛ فال بد زدن، شرک است».(۳)

همچنین ایشان فرموده: «مَنْ رَدَّتْهُ الطِّیَرَهُ عَنْ حاجَهٍ فَقَدْ أَشْرَکَ؛ کسی که فال بد او را از برآوردن نیازهایش باز دارد، شرک ورزیده است».(۴)

کسی که به فال بد معتقد باشد، زندگی را بر خود دشوار می سازد و همواره منتظر پی آمدهای آن است. ازاین رو، در حدیث نبوی آمده است: «لا

۱- علاءالدین علی متقی هندی، کنزالعمال،عمان، بیت الافکار الدولیه، ۲۰۰۵م، ح ۲۸۵۵۲.

۲- محمد بن علی صدوق، خصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات صدوق، ۱۳۸۹، ص۴۱۷.

۳- کنزالعمال، ح ۲۸۵۵۶.

۴- کنزالعمال، ح ۲۸۵۸۰.

طِیَرَهَ وَ الطِّیَرَهُ عَلی مَنْ تَطَیَّرَ؛ فال بد حقیقت ندارد. فال بد بر کسی است که فال بد بزند».(۱)

پیامبر اسلام، نادیده انگاشتن فال بد را به عنوان راه کاری پیشنهاد کرده است و می فرماید:

إِذا تَطَیَّرْتَ فَامْضِ و إِذا ظَنَنْتَ فَلاتَقْضِ وَ إِذا حَسَدْتَ فَلاتَبْغِ.(۲)

هنگامی که فال بد زدی، بگذر و چون گمان بردی، بر اساس آن داوری مکن و آن گاه که حسد بردی، تجاوز مکن.

نظیر این روایت، حدیث نبوی است که اهل سنت نقل کرده اند:

ثَلاثَهٌ لَمْ یَسْلَمْ مِنْهُنَّ أَحَدٌ: الطِّیَرَهُ وَ الظَّنُّ وَ الْحَسَدُ. فَإِذا تَطَیَّرْتَ فَلاتَرْجِعْ، وَ إِذا حَسَدْتَ فَلاتَبْغِ، وَ إِذا ظَنَنْتَ فَلاتُحَقِّقْ.(۳)

سه چیز است که هیچ کس از آن در امان نیست: یکی، طیره؛ دوم، حسد و سوم، ظن و گمان. هرگاه فال بد زدی (از کاری که داری)، باز مگرد و چون حسد ورزیدی، ستم مکن وآن گاه که گمان بردی، بر اساس آن عمل مکن.

چنان که در روایات آمده است، مردم از فال بد آسوده نیستند. به همین دلیل، پیامبر گرامی اسلام، توکل به خدا را چاره نهایی دانسته است؛ زیرا با توکل، تأثیر امور به خداوند نسبت داده می شود و خدا را تنها اثرگذار می داند و دیگر فال بد، دل انسان های ساده لوح را نمی لرزاند. پیامبر در حدیثی فرموده

۱- کنزالعمال، ح ۲۸۵۷۵؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ه_ . ق، ج ۱۰، ص ۱۸۰.

۲- حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۹۸، ص ۵۰.

۳- فتح الباری بشرح صحیح بخاری، ج ۱۰، ص ۱۸۰.

است: «خداوند اثر فال بد را با توکل از میان می برد».(۱) در جای دیگری نیز می فرماید: «کفاره فال بد زدن، توکل به خداست».(۲)

پیامبر برای دور ماندن از اندیشه های خرافی، این دعا را مطرح کرده است:

خدایا! هیچ نحوستی نیست مگر نحوستی که تو بخواهی و هیچ خیری نیست مگر خیری که تو بخواهی و هیچ خدایی جز تو نیست و کسی جز تو نیکی ها را محقق نمی کند و بدی ها را از بین نمی برد و نیرو و توانی جز به وسیله خداوند بلندمرتبه و بزرگ نیست.(۳)

در برابرتطیر، تفأل (فال نیک) مطرح است. در روایت ها، فال نیک نه تنها نهی و سرزنش نشده، بلکه به آن سفارش نیز شده است. در حدیث نبوی آمده است: «تَفاءَلُوا بِالْخَیْرِ تَجِدُوهُ؛ فال نیک بزنید، تا آن را بیابید».(۴)

فال نیک همانند فال بد، اثر طبیعی ندارد، ولی از نظر روانی، روح امیدواری را در افراد تقویت می کند و آنان را به سوی تلاش بیشتر می کشاند. انس از پیامبر چنین روایت کرده است:

لاعَدْوی وَ لاطِیَرَهَ وَ یُعْجِبُنِی الْفَأْلُ الصالح، وَالفَألُ الصالِحُ: الکَلِمَهُ الْحَسَنَه.(۵)

۱- سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۱۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۵۸۴، باب ۳۵.

۳- الکافی، ج ۴، ص ۲۸۵.

۴- عباس قمی، سفینه البحار، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۴۰.

۵- کنزالعمال، ح ۲۸۵۹۷.

سرایت و فال بد، اساس ندارد، ولی فال نیک؛ یعنی سخن دل انگیز و شایسته، مرا شگفت زده و خوش حال می کند.

همچنین از آن حضرت روایت شده است: «فال بد واقعیت ندارد و بهترین آنها فال نیک است.» پرسیدند: ای رسول خدا! فال چیست؟ فرمود: «سخن شایسته ای که می شنوید».(۱)

اسلام به تفاوت فال نیک و بد توجه دارد و از مردم می خواهد که همواره به فال نیک توجه کنند. این دستور نشان دهنده اثرگذاری فال نیک و بد است و اثر آن را مربوط به نفس فال زننده می داند.

در سیره عملی پیامبر اسلام، به نکته های دیگری نیز اشاره شده است. در روایات بسیاری آمده است که آن حضرت فال نیک می زد. در ماجرای برخورد مسلمانان با کافران مکه در سرزمین حدیبیه، وقتی نماینده کافران به نام سُهیل بن عمرو نزد پیامبر آمد، حضرت فرمود: «قَدْ سَهُلَ عَلَیْکُمْ أَمْرُکُمْ؛ حالا دیگر امر بر شما سهل و آسان شد».(۲) ایشان از نام سهیل تفأل زد و فرمود کار بر شما سهل می شود.

همچنین هنگامی که خسروپرویز نامه حضرت را پاره کرد و مشتی خاک برای وی فرستاد، حضرت این کار را به فال نیک گرفت و فرمود: «مسلمانان به زودی خاک او را مالک می شوند».(۳)

۱- کنزالعمال، ح ۲۸۵۹۲؛ التاج، ج ۳، ص ۲۲۱.

۲- کنزالعمال، ح ۳۰۱۴۹.

۳- کنزالعمال، ح ۳۰۱۰۱.

ج) چشم زخم (آویختن اشیای جادویی)

ج) چشم زخم (آویختن اشیای جادویی)

عرب جاهلی برای در امان ماندن از آزار ارواح ناپاک و دیوانگی و چشم زخم، آویزه هایی از استخوان مردگان، سنگ های جادویی و پارچه های آلوده به کثافات می آویختند یا تصویر حیوان های درنده را در بدنشان خال کوبی می کردند.(۱) ازاین رو، برای آویزه های جادویی، اثر مافوق طبیعی قائل بودند و آنها را در همه حال با خود همراه داشتند. پیامبر گرامی اسلام، این امور را بی اثر دانسته و بی خبران را آگاه ساخته و راه درست را به آنان نشان داده است. آن حضرت از سر مهربانی و دل سوزی به پدران و مادران می فرماید: «این آویزه های بی اثر را از بچه ها دور سازید و آنها را با این قلاده ها به رنج نیندازید.» و بر شما باد به استفاده از قُسط.(۲)

«لاتُعَذِّبُوا صِبْیانَکُمْ بِالْغَمْزِ مِنَ الْعَذَرَهِ (أَلْعُذْرَهِ) وَ عَلَیْکُمْ بِالْقُسْطِ(عُودٌ یُتَداوی بِهِ)».(۳)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به زنی به نام أم قیس که بر فرزندش شی ء جادویی آویزان کرده بود، فرمود:

إِتَّقُوا اللّهَ عَلی ماتَدْغَرْنَ أَوْلادَکُنَّ بِهذَا الْعِلاقِ، عَلَیْکُنَّ بِهذَا الْعُودِ الْهِنْدیِّ، فَإِنَّ فِیهِ سَبْعَهَ أَشْفِیَهٍ.(۴)

۱- جاهلیت و اسلام، ص ۴۸۳.

۲- گیاهی که با آن برخی بیماری ها را درمان می کنند.

۳- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۱۵۶، ح ۵۳۷۱.

۴- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۱۵۹، ح ۵۳۸۳.

از خدا بترسید به خاطر اینکه فرزندانتان را با این آویزه ها به زحمت انداخته اید. بر شما باد استعمال عود هندی که در آن درمان هفت بیماری است.

در حدیث دیگری چنین آمده است: «أَلْحِجارُ لاتُنْفَعُ وَ لاتُضَرُّ؛ سنگ ها، سود و زیانی ندارند».(۱)

افزون بر انکار پی آمدهای جادویی و مافوق طبیعی این اشیا در روایت های نبوی، پیامبر آنها را با روح خداپرستی ناسازگار دانسته و معادل شرک معرفی کرده است: «مَنْ عَلَّقَ تَمِیمَهً فَقَدْ أَشْرَکَ؛ همانا هر کس تمیمه (نظر قربانی) آویزان کند، شرک ورزیده است».(۲)

همچنین فرمود: «مَنْ عَلَّقَ وَدْعَهً فَلاـ وَدَّعَ اللّه لَهُ وَ مَنْ عَلَّقَ تَمِیمَهَ فَلاـ تَمَّمَ اللّهُ لَهُ؛ هر کس بر خود «ودعه»(۳) آویزان کند، خداوند او را در آسایش قرار نخواهد داد و هر کس بر خود تمیمه آویزان کند، خداوند کار او را به انجام نخواهد رساند».(۴) در مسند احمد از قول آن حضرت چنین آمده است: «إِنَّ الرُّقی وَ التَّمائِمَ وَ التَّوْلَهَ شِرْکٌ؛ همانا آویختن افسون ها و تمیمه ها (نظر قربانی) و اشیای جادویی، شرک است».(۵)

۱- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۱۵۹، ح ۵۳۸۳.

۲- مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۲.

۳- مهره سفیدی که داخل آن شکاف دارد و برای چشم زخم یا زینت آویزان می کنند.

۴- مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۲.

۵- احمد بن حنبل، المسند،بیروت، دار صادر، ۱۳۸۹ه_ . ق، ج ۳، باب الرقی و التمائم.

همچنین در دوره جاهلیت، رشته های زه را بر گردن و پیشانی اسبان و شتران می آویختند و بر این باور بودند که این کار، در حفظ حیوان ها در برابر آفت ها و ارواح ناپاک، به ویژه هنگام غارت گری و حمله به دشمن مؤثر است. احتمال داده اند که انتخاب زه برای پیروزی بر دشمن، نوعی تفأل (فال نیک) است.(۱)

در کتاب های حدیث آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان داد «اوتار» از گردن چارپایان پاره شود: «أَمَرَ رَسُولُ اللّهِ أَنْ تُقَطَّعَ الْأَوْتارُ مِنْ أَعْناقِ الْخَیْلِ».(۲)

در روایت های دیگری، مبارزه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با این خرافه به صورت جدی مطرح شده است. جابر انصاری از آن حضرت چنین نقل می کند:

اَلْخَیْلُ مَعْقُودٌ فِی نَواصِیهَا الْخَیْرُ وَ الْیُمْنُ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ وَ أَهْلُها مُعانُونَ عَلَیْها، قَلِّدُوها وَ لا تُقَلِّدُوهَا الْأَوْتارَ.(۳)

پیشانی اسبان همواره به خیر و برکت گره خورده است. به صاحبان خود هرگونه کمکی می رسانند. آنها را افسار کنید، ولی أوتار بر آنها نیاویزید.

یکی از اصحاب پیامبر چنین می گوید: با آن حضرت در سفر بودیم که در بین راه، فرستاده ای از طرف پیامبر این حکم را ابلاغ کرد:

۱- جاهلیت و اسلام، ص ۴۹۱.

۲- محمود بن عمر زمخشری، الفائق فی غریب الحدیث، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ه_ . ق، ج ۴، ص ۴۰.

۳- محمود بن عمر زمخشری، الفائق فی غریب الحدیث، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ه_ . ق، ج ۴، ص ۴۰.

لایَبْقَیَنَّ فِی رَقَبَهَ بِعِیرٍ مِنْ وَتَرٍ أَوْ قَلادَهٍ إِلّا قُطِعَتْ.(۱)

بر گردن شتر هیچ یک از شما وتر یا قلاده نباشد. آنها را پاره کنید.

رسول گرامی اسلام، اندیشه های خرافی را اصلاح کرد و مردم را به سوی پذیرش واقعیت ها رهنمون ساخت.

عرب جاهلی برای دفع چشم زخم به خرافه دیگری نیز پناه می برد. آنان هرگاه شمار شترانشان به صد نفر شتر می رسید، برای نابودی اثر چشم زخم، یک چشم از یکی از شترهای نر را کور می کردند و اگر عدد شتران به هزار می رسید، هر دو چشم یکی از شتران نر را کور می کردند. خرافه کور کردن چشم حیوان که از سر نادانی صورت می گرفت، جز آزار حیوان پی آمدی نداشت. ازاین رو، در آموزه های دینی، این کار رد شده و هرگونه آزاررسانی به حیوان ممنوع است.

پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

«لاخِزامَ وَ لازَمامَ وَ لاسِیاحَهَ فِی الْإِسْلامِ؛ بستن ریسمان سخت به گردن حیوانات و سوراخ کردن بینی و سیخ زدن به حیوان در اسلام نهی شده است».(۲)

همچنین پیامبر هرگاه خانه ای می خرید یا چشمه ای جاری می ساخت، برای دفع چشم زخم، گوسفندی قربانی می کرد و نام این کار«ذبائح الجن» بود. در اسلام، اثر چشم زخم تا حدی پذیرفته شده، ولی راه در امان ماندن از

۱- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۰۹۴؛ التاج، ج ۴، ص ۳۱۴.

۲- میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ه_ . ق، ج ۱۶، ص ۱۰۶.

آن، توکل به خداوند و پناه بردن به درگاهش است. دانشمندان نیز اثرگذاری ویژه برخی از چشم ها را پذیرفته اند. آنها بر این باورند که در برخی چشم ها نیروی مغناطیسی ویژه ای نهفته است که بسیار کارآیی دارد و با تمرین می توان آن را تقویت کرد. در سیره رسول گرامی اسلام، وجود چنین چیزی تأیید شده است. علی علیه السلام می فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام رقیه(۱) گرفت و این دعا را خواند:أُعِیذُکُما بِکَلِماتِ اللّه التّامَّهِ وَ أَسْماءِاللّهِ الْحُسْنی کُلِّها عامَّهً، مِنْ شَرِّ السّامَّهِ وَ الْهامَّهِ وَ مِنْ شَرِّ کُلِّ عَیْنٍ لامَّهٍ وَ مِنْ شَرِّ حاسِدٍ إِذا حَسَدَ.

شما را از شر مرگ و حیوانات موذی و هر چشم بد و حسود، آن گاه که حسد ورزد، به تمام کلمات و اسمای حسنای خداوند می سپارم.

سپس پیامبر به ما نگاهی کرد و فرمود: حضرت ابراهیم این گونه برای اسماعیل و اسحاق تعویذ کرد.(۲)

در حدیث دیگری آمده است اسماء بنت عمیس خدمت پیامبر رفت و گفت:

گاه به فرزندان جعفر چشم می زنند. آیا رقیه ای برای آنها بگیرم؟ پیامبر پاسخ داد: «آری، مانعی ندارد. اگر چیزی بتواند بر قضا و قدر پیشی گیرد، چشم زدن است».(۳)

د) خوش یمنی و بدیمنی روزها (سعادت و نحوست ایام)

د) خوش یمنی و بدیمنی روزها (سعادت و نحوست ایام)

۱- مقصود دعاهایی است که برای دفع چشم زخم نوشته می شود و به آن تعویذ نیز می گویند.

۲- مستدرک الوسائل، ص ۲۰۴.

۳- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح و تحقیق: رسولی محلاتی و یزدی طباطبایی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۸ه_ . ق، ج ۱۰، ص ۸۶۶ .

نحس به معنـای سـرخی فوق العـاده افق است که آن را به صورت نحـاس، شـعله آتش خـالی از دود درمی آورد. ازاین رو، به معنای شوم نیز هست.(۱)

نحوست ایام به این معناست که در آن زمان، حادثه های ناخوشاینـد رخ می دهـد و کارهای انسان به ویژه برخی اعمال، نتیجه خوبی نخواهد داشت و سعادت ایام، برخلاف این است.

برای سـعد و نحس ایام نمی توان برهانی آورد؛ زیرا اجزای زمان از نظر طبیعی مانند هم هسـتند و تفاوتی میان یک روز با روز دیگر نیست تـا یکی را سـعد و دیگری را نحس بـدانیم، ولی عواملی ممکن است در پیـدایش حـادثه ها اثرگـذار باشـند که از حیطه دانش انسان خارج است و نمی توان اجزای زمان را با عوامل اثرگـذار سـنجید. تجربه هم نمی توانـد کارگشا باشد؛ زیرا تجربه هنگامی سودمنـد است که انفکاک زمان ها از عوامل امکان پذیر باشد و هر عاملی با آن زمان معیّن سـنجیده شود. حال آنکه زمان ها جدا از عوامل نداریم و عوامل هم برای ما معلوم نیست.

انکار سـعد و نحس ایام، به برهان نیاز دارد که چنین چیزی نیز ممکن نیست. سـعد و نحس ایام، از نظر عقلی امری بعیـد است. البته به معنای محال بودن نیست.(۲)

در قرآن کریم، با بیان داستان قوم عاد، در دو مورد، از نحوست ایام یاد

۱- تاج العروس، ج ۱۶، ص ۵۳۹.

۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۷۱.

شده است،(۱) ولی از آیات چنین برمی آید که نحوست مربوط به عذابی بوده که بر آن قوم نازل شده است؛ چون عمل و فکر آنها در مسیر طغیان قرار گرفته بود و گرفتار نکبت و بدبختی شده بودند.

در مقابل، از زمان سعد نیز در قرآن سخن به میان آمده است.(۲) مبارک بودن شب قدر، به دلیل نزول قرآن کریم و نیز نزول فرشتگان است و اینکه عنایت الهی شامل بندگان خالص خدا می شود.

در جوامع حدیثی، روایت های بسیاری درباره سعد و نحس ایام بیان شده است.(۳) با این حال علامه طباطبایی می نویسد:

بیشتر این احادیث، ضعیف هستند. برخی مرسل و بدون سند بوده یا اینکه قسمتی از سند را ندارند، گرچه سند برخی از روایات خالی از اعتبار نیست.(۴)

در روایت های مربوط به نحوست ایام، علت نحوست، حادثه های ناگواری مانند رحلت رسول گرامی اسلام، شهادت سیدالشهداء، انداختن ابراهیم در آتش و نزول عذاب بر برخی امت ها بیان شده است. البته نحس شمردن چنین ایامی، روحیه تقوا را در افراد تقویت می کند. برعکس، اگر هیچ حرمتی برای این ایام قائل نباشند و بدون توجه به حادثه های ناگوار، سرگرم برآوردن

۱- نک: قمر: ۱۹، سجده: ۱۶.

۲- نک: دخان: ۳.

۳- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ه_ . ق، ج ۵۶.

۴- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۷۲.

خواسته های نفسانی خود شوند، چنین کسانی از حق روی گردان می شوند و به دین بی احترامی می کنند. ازاین رو، برگشت نحوست این ایام، به جهاتی از شقاوت های معنوی است و بی اعتنایی به آن علل، سبب پدید آمدن نوعی شقاوت دینی می شود.

در برخی روایت ها برای دفع نحوست، پناه بردن به خداوند و توکل بر او، روزه گرفتن، دعا کردن، صدقه دادن و خواندن قرآن پیشنهاد شده است.

شیخ در کتاب مجالس، از سهل بن یعقوب ملقب به ابوفراس، از امام حسن عسکری علیه السلام چنین نقل کرده است:

به آن حضرت عرضه داشتم: ای مولا و سید من! در بیشتر ایام به خاطر نحوست هایی که دارند و برای دفع وحشتی که انسان از این روزها دارد، این نحوست و وحشت نمی گذارد انسان به مقاصد خود برسد. مرا به چیزی که این نگرانی را رفع کند، راهنمایی فرما. حضرت فرمود: ای سهل! شیعیان ما همان ولایتی که از ما در دل دارند، حرز و حصن آنان است... بر تو باد که به خدا توکل کنی و ولایت خود را نسبت به ائمه علیهم السلام خالص گردانی. آن گاه هرجا خواستی برو و هرچه خواستی، انجام بده.(۱)

در پایان، امام دستور می دهد که قرآن یا دعا خوانده شود تا این گونه نحوست دفع گردد و آن گاه دنبال هر هدفی که می خواهد، برود.

در روایت هایی نیز معیار در نحوست ایام، تفأل مردم است و تلاش شده است مردم از شر تفأل رها شوند. در روایتی که از امام هادی علیه السلام درباره مسافرت در چهارشنبه آخر ماه پرسیده می شود، امام می فرماید:

کسی که با وجود خرافه پرستان در چهارشنبه آخر ماه سفر کند، از هر آفتی ایمن خواهد

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۷۲.

بود و از هر گزندی محفوظ می ماند و خدا نیز حاجتش را برمی آورد.(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: «لا تُعادُوا الْأَیّامَ فَتُعادِیَکُمْ؛ با ایام اعلام دشمنی نکنید که آنها دشمن شما می شوند».(۲)

سعادت و نحوست ایام در روایت ها، در حادثه های دینی ریشه دارد که بر اساس ذوق دینی یا اثرگذاری نفوس در روز خاصی، سبب ایجاد یمن و برکت یا بدیمنی و نحوست می شود.

ه_) خوش یمنی و بدیمنی ستارگان

ه_) خوش یمنی و بدیمنی ستارگان

پیوند حادثه های زمینی با وضع افلاک و اجرام آسمانی انکارناپذیر است. البته درباره سعد یا نحس بودن فلان ستاره نمی توان حکم قطعی صادر کرد.

برخی ستاره شناسان قدیم هند بر این باور بودند که رخدادهای زمینی با اوضاع افلاک پیوند دارد و سیاره و ستاره را در وضع زمین اثرگذار می دانستند.

علامه طباطبایی، روایات وارد شده درباره اثرگذاری یا بی اثری وضع ستارگان در نحوست و سعادت را بر چند قسم می داند:

الف) برخی از روایات، مسئله سعد و نحس را پذیرفته، مانند روایتی که در بحار از نوادر و او به سند خود از حمران از امام صادق علیه السلام روایت کرده است : «کسی که مسافرت یا ازدواج کند، در حالی که قمر در عقرب باشد، هرگز خوبی نخواهد دید.» ممکن است این روایات حمل بر تقیه شود و نیز

۱- تحف العقول، ص ۳۸۲.

۲- بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۴۱۳.

ممکن است بر مقارنه این اوقات با تفألی که مردم می زنند، حمل شود. به همین دلیل، در روایاتی دستور رسیده است که برای دفع نحوست، صدقه دهید. مانند روایت راوندی که به سند خود از موسی بن جعفر از پدرش از جد بزرگوارش نقل می کند: «در هر صبح گاه به صدقه ای تصدق ده تا نحوست آن روز از تو برطرف شود و نیز در هر شامگاه صدقه بده تا نحوست آن شب از تو دور گردد... .» البته احتمال دارد این روایات ناظر به ارتباط وضع افلاک و حادثه زمینی باشد. در این صورت، به نحو مقتضی خواهد بود، نه به نحو علیّت.(۱)

استاد مطهری این روایت ها را بی سند دانسته است و می نویسد:

وقتی که دوره ترجمه آثار دیگران فرا رسید و از آثار یونانی و هندی و احیانا ایرانی چیزهایی ترجمه کردند، خلفا بیش از هر چیزی به مسئله نجوم احکامی توجه کردند، از بس که علاقه مند به سرنوشت شخص خودشان بودند که طالع و ستاره هایشان را ببینند. از آن زمان مسئله نجوم احکامی رایج شد. بعد کم کم اینها وارد مسائل مذهبی و دینی هم شد و به دست یهودی ها و شاید بیشتر از دیگران، هندی ها و به دست افرادی که معتقد به این امور بودند[، رسید]. چون عامه مردم نمی پذیرفتند، می آمدند مثلاً می گفتند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا امیرالمؤمنین علیه السلام یا امام صادق علیه السلام چنین فرموده است، ولی ما در متون احادیث معتبر خودمان از این حرف ها چیزی نداریم. یک چیزهایی در قرن ششم و هفتم به نام حدیث درآمده و قبل آن نبوده است یا اگر قبل از آن اندکی هست، بدون سند است.(۲)

ب) دسته دوم، اثر نجوم در حادثه ها را به کلی تکذیب کرده است. برای نمونه امام علی علیه السلام می فرماید:

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، صص ۷۵ و۷۶.

۲- مرتضی مطهری، پانزده گفتار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۰، صص ۱۶۹و ۱۷۰.

أَلْمُنَجِّمُ كَالْكاهِنِ وَ الْكاهِنُ كَالّساحِرِ وَ السّاحِرُ كَالْكافِرِ وَ الْكافِرُ فِی النّارِ.(۱) منجم چون غیب گوست و غیب گو چون جادوگر و جادوگر چون کافر است و کافر در آتش.

برخی روایت ها، علت نهی از پرداختن به دانش ستاره شناسی را این نکته دانسته اند که مبادا کسی آنها را اثرگذار بداند و سبب شرک شود.

بر این اساس، با روایت هایی روبه رو می شویم که پیوند رخدادهای زمینی با اوضاع فلکی را انکار کرده اند. در روایتی آمده است که شبی رسول خدا صلی الله علیه و آله با جمعی از اصحاب در نقطه ای نشسته بودند. به ناگاه ستاره ای دنباله دار درخشیدن گرفت و پس از پیمودن فاصله ای خاموش شد. حضرت رو به حاضران کرد و فرمود: «در گذشته (ایام جاهلیت) راجع به چنین حادثه ای چه عقیده ای داشتید؟» پاسخ دادند: چنین حادثه ای را نشان تولد مولودی عظیم یا مرگ شخصیتی بزرگ می دانستیم. حضرت فرمود: «این حادثه فلکی، نه به مرگ کسی مربوط است، نه به زندگی کسی».(۲)

ج) دسته سوم دلالت دارد بر اینکه نجوم در جای خود حق است، ولی اندک این علم، فایده ندارد و زیادش هم به دست کسی نمی رسد.(۳)

و) عطسه زدن

و) عطسه زدن

۱- نهج البلاغه، خطبه ۷۹.

۲- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ه_ . ق، ج ۹، ص ۴۷۰.

۳- المیزان فی تفسیرالقرآن، ج ۱۹، صص ۷۶ و ۷۷.

عرب جاهلی، عطسه را شوم و نشانه بلاـ و حادثه تلخ می دانست. ازاین رو، چنین کاری از او سر نمی زد. باور داشتن اثرگذاری عطسه، کم و بیش در جوامع امروزی نیز وجود دارد. برخی بر این باورند که یک عطسه نشانه نحوست و بدی آن کار و دو عطسه، نشانه خوبی و میمنت آن کار است.

با بررسی تاریخ پیش از اسلام، به این نکته پی می بریم که به اثرگذاری عطسه بسیار توجه شده است، به گونه ای که در توصیف دلاوری جنگ جویی می گفتند: «او چنان دلاوری است که عطسه او را از به کام شیر رفتن نبرد باز نمی دارد».(۱)

اسلام با این پندار خرافی جنگیده و عطسه را نعمتی برای بدن شمرده که مستلزم شکر پروردگار است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْعُطاسَ وَ يَكْرَهُ التَّثاؤُبَ، فَإِذا عَطَسَ أَحَدُكُمْ وَ حَمِدَاللّهَ كانَ حَقًّا عَلى كُلِّ مُسْلِمٍ سَمِعَهُ أَنْ يَقُولَ لَهُ: يَرْحَمَكَ اللّهُ.(۲)

خداوند عطسه را دوست می دارد و خمیازه را مکروه می داند. هرگاه کسی عطسه کند، حمد خدا گوید و هر مسلمانی که عطسه را می شنود، او را دعا گوید و از خداوند رحمت طلب کند.

بر اساس این روایت، عطسه، رحمانی و خمیازه که نشانه کسالت است، شیطانی است. در روایتی از قول پیامبر چنین آمده است:

هرگاه کسی عطسه کرد، حمد خدا گوید و کسی که بر او می گذرد، برای او طلب رحمت

۱- نک: ابن عبد ربه اندلسی، عقد الفرید، بیروت، بی نا، ۱۴۰۴هـ . ق.

۲- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۲۹۸، ح ۵۸۷۲.

کند و عطسه کننده نیز در پاسخ، هدایت و عاقبت به خیری را طلب کند.(۱)

تکرار عطسه که ممکن است نشانه دریافت هوا باشد، نعمت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: «أَلْعُطاسُ لِلْمَرِیضِ دَلِیلُ الْعافِیَهِ وَ راحَهٌ لِلْبَدَن؛ عطسه کردن مریض نشانه سلامتی و آسودگی بدن است».(۲)

ز) آتش افروزی برای بارش باران

ز) آتش افروزی برای بارش باران

با توجه به خشک سالی و گرمسیری منطقه عربستان و نیاز زیاد مردم به آب، برای بارش باران کارهایی انجام می دادند. برای نمونه، هنگام خشک سالی، پیران قوم، مراسمی با آداب ویژه برگزار می کردند. آنان به دم و پاهای گاوهای ماده، هیزم می بستند و آنها را بالای کوه می بردند. آن گاه هیزم ها را آتش می زدند و گاوها را از بالای کوه به دویدن وامی داشتند.

در پندار آنان، ناراحتی و نگرانی گاو در باران خواهی بسیار اثرگذار بود. موکلان باران، به دلیل قداست گاو، ناراحتی او را تحمل نمی کردند و باران می فرستادند. شاید آتش افروزی و سر و صدا، تقلید از رعد و برق بوده است.

هشام بن کلبی، این مراسم را با بیان آداب آن، در قالب شعر گزارش داده است.(۳) با ظهور اسلام، این خرافه برچیده شد. رسول گرامی اسلام با هدایت مردم، آنها را از کج اندیشی نجات داد و با کندن چاه و قنات،

۱- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۲۹۸، ح ۵۸۷۰.

۲- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۵۳.

۳- نک: جاهلیت و اسلام،ص ۵۰۵.

زمین های بایر را احیا کرد. آنجا که اسباب و علل مادی در اختیار نیست، برای توسل معنوی، نماز استسقا تشریع شده است. در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، گروهی از کمی باران و خشکی صحراها به ستوه آمدند و از حضرت خواستند تا دعایی کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان داد مسلمانان به جایی گسترده بروند و از آنان دعوت کرد که دعا کنند و نماز استسقا بخوانند. حضرت دعا می کرد و مردم آمین می گفتند. وحی نازل شد و از استجابت دعا خبر داد.(۱)

ابن عباس چنین می گوید:

در یکی از سفرها، همراهان پیامبر گرفتار تشنگی شدیدی شدند. با دعای پیامبر بارانی نازل شد و همه سیراب شدند، ولی در این میان، حضرت رسول شنید که مردی می گوید: به برکت طلوع فلان ستاره، باران نازل گردید! و این یکی از مظاهر بت پرستی و ستاره پرستی بود.(۲)

۱- الوافی، کتاب الصلوه، باب صلوه الاستسقاء.

۲- الدرالمنثور،ج ۶، ص ۱۶۳.

فصل سوم: سیره نبوی در مبارزه با خرافه

اشاره

فصل سوم: سیره نبوی در مبارزه با خرافه

رسول گرامی در زندگی پربرکت خود به پاک سازی اندیشه های خرافی پرداخت. البته مبارزه جدی و پیوسته آن حضرت، به عصر بعثت بازمی گردد. این پیکار در قالب های گوناگونی بود که آنها را برمی شماریم:

۱. رشد حیات فکری ـ عقلانی جامعه

۱. رشد حیات فکری ـ عقلانی جامعه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای رشد اندیشه اعراب کوشید تا درست بیندیشند و حقیقت را از خرافه باز شناسند. خداوند در قرآن کریم درباره رسالت پیامبر در این باره می فرماید:

وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ اْلأَغْلالَ الَّتِي كانَتْ عَلَيْهِمْ. (اعراف: ۱۵۷)

و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که برایشان بوده است، برمی دارد.

«إِصْر» به معنای نگه داری و محبوس کردن است. همچنین به کار سنگینی که انسان را از فعالیت باز می دارد، «اصر» گفته می شود.(۱)

یکی از مصداق های «اصر» در دوره جاهلی، خرافات بود که پر و بال اندیشه اعراب را بسته بود. آنان به جایِ ریشه یابی علت ها و دست یافتن به راه حل ها، به اوهام و خرافات معتقد بودند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله این غل و زنجیرها را گشود و از ملت پیرو خرافه،

۱- نک: لغت نامه دهخدا، ج ۷، ص ۲۷۵۰، ماده «اصر».

مردمانی اندیشمند و متمدن پدید آورد. پیامبر، یکی از برنامه های تبلیغی اسلام را مبارزه با خرافه اعلام کرد. هنگامی که معاذ بن جبل را به یمن فرستاد، به او چنین سفارش کرد:

و أَمِتْ أَمْرَ الْجاهِلِیَّهِ إِلّا ما سَنَّهُ الْإِسْلامُ وَ أَظْهِرْ أَمْرَ الْإِسْلامِ کُلَّهُ صَغِیرَهُ وَ کَبِیرَهُ.(۱)

آثار جاهلیت (و افکار و عقاید خرافی) را در میان مردم نابود کن و سنن اسلام را از خرد و کلان (که همان دعوت به تعقل است) زنده ساز.

همچنین به مردم فرمود:

کُلُّ مَأْثُرَهٍ فِی الْجاهِلِیَّهِ تَحْتَ قَدَمَیَّ.(۲)

تمامی آثار (باطل و نادرست) دوره جاهلیت زیر قدم من قرار دارد (و بی اعتبار است).

قرآن کریم، از پیامبر با نام های برجسته ای چون رسول، داعی، شاهد و مزکّی یاد کرده است. «مزکّی» از ماده زکی و به معنای گام برداشتن آن حضرت در مسیر رشد و تربیت فکری جامعه است. اندیشمندان، خرافه زدایی را مهم ترین عامل رشد فکری می دانند. ازاین رو، ذهنی که گرفتار خرافه باشد، نمی تواند به رشد و باروری برسد. خرافه، بزرگ ترین مانع در مسیر اندیشیدن است. مهم ترین کاری که پیامبر اسلام برای رشد فکری جامعه انجام داد، برقراری درست پیوندها بود. ایشان هرگز اجازه نمی داد پندار، جای گزین حقیقت شود. بر این اساس، در برخورد با نمودهای عینی و مصداق های

۱- تحف العقول، ص ۲۶؛ عبدالملک بن هشام، السیره النبویه، مصر، مصطفی البابی، ۱۳۷۵ه_ . ق، ج۳، ص ۴۱۲.

۲- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۴۱۲.

خرافه، رهنمودهای لازم را مطرح می کرد. در فصل پیشین، نمونه هایی از آن را بیان کردیم.

۲. برخورد عملی با خرافه

۲. برخورد عملی با خرافه

مبارزه آن حضرت با خرافات، به ویژه با شرک و بت پرستی، منحصر به دوره رسالتش نبود، بلکه آن حضرت در کودکی و نوجوانی اش هم با خرافه ها مبارزه می کرد. ابن عباس از حلیمه سعدیه نقل می کند که می گفت:

وقتی محمد صلی الله علیه و آله به سه سالگی رسید، روزی گفت: مادر چه شده است که برادرانم(برادران رضاعی) را در روز نمی بینم؟ جواب دادم: آنها گوسفندان را به صحرا می برند. گفت: پس چرا من نتوانم همراه آنها بروم؟ گفتم: دوست داری همراه آنها بروی؟ پاسخ داد: آری. فردای آن روز روغن بر موی وی مالیدم و سرمه به چشمانش زدم و به گردنش یک مهره یمانی که در نخ کشیده بودم، آویزان کردم (که به زعم خودم، او را از شر جن نگه دارد.) محمد صلی الله علیه و آله مهره را از گردن باز کرد و گفت: مَهْلًا یا أُمّاهْ فَإِنَّ مَعِی مَنْ یَحْفَظُنِی؛ دست نگه دار مادرم! همراه من کسی است که در همه حال مرا حفظ می کند.(۱)

پیامبر با هرگونه باور خرافی که در جاهلیت رواج داشت، مخالف بود و آن را با توحید ناسازگار می دانست. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله با خرافه ای رو به رو می شد، از کنار آن نمی گذشت، بلکه برای نابودی خرافه می کوشید. برای نمونه، زمانی که فرزندش ابراهیم از دنیا رفت، خسوف شد. مردم علت گرفتگی خورشید را مرگ ابراهیم دانستند. این تفکر ظاهرا به سود پیامبر بود و به گفته برخی اندیشمندان جا داشت پیامبر آن را تأیید و از آن بهره برداری

۱- بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۳۹۲.

کند،(۱) ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به رشد انسان ها می اندیشید و هدفش مطرح کردن حقایق بود. او می دانست که باور بی اساس و به دور از حقیقت، اصل دین را زیر سؤال می برد و بعدها که بشر به علت حادثه های گیتی، از جمله خسوف پی ببرد، اعتبار دین و رسالت نبوی آسیب می بیند. بر این اساس، این اندیشه را خرافی دانست و فرمود:

إِنَّ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ آيَتانِ مِنْ آياتِ اللّهِ وَ إِنَّهُما لايَنْكَسِفانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَ لا لِحَياتِهِ، فَإِذا رَأَيْتُمْ ذلِكَ فَادْعُوا اللّهَ وَ كَبِّرُوا وَ صَلُّوا حَتّى يَكْشِفَ ما بِكُمْ.(۲)

خورشید و ماه، دو نشانه از نشانه های پروردگارند و خسوف و کسوف این دو به مرگ و حیات کسی ارتباط ندارد. هرگاه این دو حادثه رخ داد، خدا را یاد کنید. کبریایی او را بر زبان آورید و نماز گزارید تا این حادثه جوّی برطرف شود.

۳. دعوت به خردورزی

۳. دعوت به خردورزی

فرهنگ اسلام، دین داری بدون آگاهی و شناخت را بی ارزش می داند و باور مبتنی بر برهان های محکم و استوار را به رسمیت می شناسد. بر این اساس، قرآن کریم، انسان های نادانی را که درباره امور اعتقادی نمی اندیشند، به جانورانی کر و کور تشبیه می کند(۳) و در آیه های بسیاری، مردم به اندیشیدن

۱- نک: سیری در سیره نبوی، صص ۱۳۶_ ۱۳۹.

۲- کافی، ج ۳، ص ۴۶۳.

۳- نک: انفال: ۲۲.

و تعقل دعوت شده اند.(۱)

پیـامبر گرامی اسـلام نیز بر اهمیت کـاربرد انـدیشه در زنـدگی آدمی تأکیـد کرده است و می فرمایـد: «لاـ عِبادَهَ کَالتَّفَکُّرِ؛ هیچ عبادتی برتر از انـدیشه کردن نیست».(۲) در جـایی دیگر نیز می فرمایـد: «تَفَکُّرُ سـاعَهٍ أَفْضَلُ مِنْ عِبادَهِ سِتّینَ سَـِنَهً؛ یک ساعت اندیشـیدن بر شصت سال عبادت برتری دارد».(۳) ایشان عقل را بهترین آفریـده خـدا می دانـد و می فرماید: «ما قَسَمَ اللّهُ لِلْعِبادِ شَیْئا أَفْضَـلَ مِنَ الْعَقْلِ؛ خداونـد چیزی را بهتر از عقل، میان بنـدگان خویش قسـمت نکرده است».(۴) یا در جایی می فرمایـد: «اَکْثِرُوا التَّفَکُّرَ؛ زیاد بیندیشید».(۵) همچنین می فرماید: «لا دِینَ لِمَنْ لا عَقْلَ لَهُ؛ کسی که خردمند نیست، دین ندارد».(۶)

۱- نک: حدید: ۱۷؛ بقره: ۲۱۹.

۲- کلمات قصار رسول خدا صلی الله علیه و آله، نهج الفصاحه، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۴، صص ۳۲۲ _ ۴۳۶.

۳- کلمات قصار رسول خدا صلی الله علیه و آله، نهج الفصاحه، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۴، صص ۳۲۲ _ ۴۳۶.

۴- کافی، ج ۱، صص ۱۷ _ ۱۹، کتاب العقل و الجهل.

۵- نهج الفصاحه، صص ۳۲۲ _ ۴۳۶.

۶- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۰.

این روایت هـا، دلیـل روشـنی بر مبـارزه آن حضـرت بـا خرافات است. پیامبر از انسان ها می خواهـد تا در پرتو عقل و فکر، از آسیب اوهام و خرافات در امان بمانند.

۴. اعلام برادری و برابری انسان ها

۴. اعلام برادری و برابری انسان ها

اسـلام، بـاور واهی برتری قومی و قبیله ای را باطل دانسـته و انـدیشه برابری انسان ها را مطرح کرده است و تنها معیار برتری را پرهیزکاری می داند:

یـا أَیُّهَا النّـاسُ إِنّـا خَلَقْنـاکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْنـاکُمْ شُـعُوبًا وَ قَبائِـلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْـدَ اللّهِ أَتْقاکُمْ إِنَّ اللّهَ عَلیمٌ خَبیرٌ. (حجرات: ۱۳)

ای مردم! ما شـما را از مرد و زنی آفریـدیم و شـما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیـدیم تا با یکـدیگر شـناسایی متقابل حاصـل کنید. در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. بی تردید، خدا دانا و آگاه است.

وجود اسـتعاره های جـذاب در سـخنان ارزشـمند رسول گرامی اسـلام نشانه این است که فرهنگ اسـلام، اندیشه های خرافی، برتری نژادی و قومی را مردود می شمارد و مبارزه با آنها را جزو وظایف مهم می داند.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بارها درباره برابری و برادری انسان ها سخن گفته است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

.۱

أَلنّاسُ کُلُّهُمْ سَواءٌ کَأَسْنانِ الْمُشْطِ.(۱)

همه مردم همانند دانه های یک شانه برابر و یکسانند.

۱- نهج الفصاحه، ص ۴۱۸، ح ۱۹۷۲.

.۲

مَثَلُ الْمُؤْمِنِینَ فِی تَوادِّهِم وَ تَراحُمِهِمْ کَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَکی بَعْضُهُمْ تَدَاعی سائِرُهُمْ بِالسَّهْرِ وَ الْحُمی.(۱)

مثل انسان های مؤمن خداشناس در دوستی و مهربانی، چونان اعضای یک تن است که وقتی یکی از ایشان رنجور می شود، دیگران را بیدارخوابی و تب فرا می گیرد.

.۳

یا أَیُّهَا النّاسُ کُلُّکُمْ لِآدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تُرابٍ... لافَضْلَ لِعَرَبِیٍّ عَلَی عَجَمِیٍّ إِلّا بِالتَّقْوی.(۲)

ای مردم! همگی شما فرزندان آدم هستید و آدم، خود از خاک آفریده شده است... عرب بر غیرعرب جز به پرهیزکاری و فرمانبری خداوند برتری ندارد.

.۴

کُونُوا عِبادَ اللّهِ إِخْوانا کَما أَمَرَکُمُ اللّهُ.

ای بندگان خدا! همچنان که پروردگارتان فرمان داده است، با هم برادر باشید.(۳)

۱- نهج الفصاحه، ص ۵۶۱، ح ۲۷۱۲.

۲- تحف العقول، ص ۳۴.

۳- نهج الفصاحه، ص ۴۱۸، ح ۱۹۷۶.

فصل چهارم: خرافه سازی برای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

اشاره

فصل چهارم: خرافه سازی برای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

متأسفانه خرافات در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به گونه ای گسترش یافته بود که در قالب روایت، درباره پیامبر نیز خرافاتی ساخته و پرداخته بودند. گاه به این هم بسنده نشده است و پیامبر را مبلّغ خرافه معرفی کرده اند. در این بخش، به موردهایی، اشاره و آنها را نقد می کنیم.

۱. شکافته شدن سینه پیامبر

۱. شکافته شدن سینه پیامبر

در صحیح مسلم از قول انس بن مالک چنین روایت شده است:

محمد با هم سالان خود مشغول بازی بود. جبرئیل نزد او آمد و او را بر زمین خوابانید و سینه اش را شکافت. قلب او را بیرون آورد و از درون آن لخته ای خون جدا کرد و گفت: این لخته خون بهره شیطان در تو بود. سپس قلب را در ظرف طلا با آب زمزم شست وشو داد و در جای خود نهاد. بچه ها به طرف دایه آمدند و گفتند: محمد کشته شد. آنان به سوی او آمدند و او را رنگ پریده یافتند. (انس می گوید:) من همیشه اثر آن التیام را در سینه پیامبر می دیدم.(۱)

ابن هشام همین حادثه را عامل بازگشت آن حضرت نزد مادرش آمنه می داند و از قول دایه می گوید:

پس از این جریان، شوهرم به من گفت: می ترسم به این کودک آسیبی برسد. تا پیشامد ناگواری رخ

۱- الجامع الصحیح، ج ا، صص ۱۰۱ و ۱۰۲.

نداده است، او را نزد کسانش بازگردان.(۱)

تاریخ نگار معاصر، جعفر مرتضی، این افسانه را در راستای تأیید باورهای خرافی جاهلیت دانسته است و می نویسد:

حقیقت این است که این روایت از فرهنگ جاهلیت نشئت گرفته است. در کتاب اغانی، افسانه ای با این مضمون آورده شده است: از امیه بن ابی صلت نقل شده که نزد خواهرش در گوشه ای از بیت الحرام رفت و بر تختی خوابید. در این حال، قسمتی از سقف بیت شکافته شد، دو پرنده آمدند. یکی در جایی از خانه نشست و دیگری بر سینه اش نشست و قلب امیه را شکافت و دلش را بیرون آورد. پرنده دیگر سؤال کرد: آیا فهمید؟ گفت: آری. گفت: آیا پذیرفت؟ جواب داد: خیر، قبول نکرد. سپس دلش را به جایش گذاشت.(۲)

ازاین رو، روایت یاد شده، دروغ بوده و برای تأیید برخی باورهای باطل و خرافی و طعن بر عصمت پیامبر، ساخته و پرداخته شده است.

این نویسنده، افزون بر این دلیل، دلایل دیگری برای جعلی بودن این افسانه شمرده است و از جمله تعارض مضمون حدیث با مفاهیم قرآنی را یادآور می شود؛ زیرا به صراحت آیات، شیطان نمی تواند بر بندگان مخلص خداوند چیره شود:

قال رَبِّ بِما أَغْوَیْتَنی لَأُزَیِّنَنَّ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعینَ إِلاّ عِبادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصینَ. (حجر: ۳۹ _ ۴۰)

گفت: پروردگارا! به سبب آنکه مرا گمراه ساختی، من در زمین بر ایشان می آرایم و همه را گمراه خواهم ساخت مگر بندگان خالص تو از میان آنان را.

۱- سیره ابن هشام، ج ۱، صص ۱۷۴ و ۱۷۵.

۲- جعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیره النبی الاعظم صلی الله علیه و آله، بیروت، دارالسیره، بی تا، ج ۲، صص ۸۹ و ۹۰؛ ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، بیروت، دارالصعب، بی تا، ج ۳، صص ۱۸۸ _ ۱۹۰.

شیخ محمد عبده با استناد به این آیه ها که سلطه شیطان را بر بندگان مخلص الهی نفی کرده است، در نقد حدیث شکافته شدن سینه پیامبر می نویسد:

آنچه در نظر ما ثابت است، این است که شیطان سلطه ای بر بندگان مخلص الهی که مهم ترین آنها انبیا و رسولان الهی هستند، ندارد و اما آنچه در مورد زایل کردن بهره شیطان از قلب نبی اکرم صلی الله علیه و آله آمده است، از اخبار ظنی است و از آنجایی که موضوع آن مربوط به عالم غیب است و ایمان به غیب، زیرمجموعه اعتقادات است، ظن و گمان در آن راهی ندارد و خداوند می فرماید: «إِنَّ الظَّنَّ لایُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئا»؛ پیروی از ظن و گمان، ما را از حق و حقیقت بی نیاز نمی کند. بر طبق این دستور الهی، موظف به قبول مضمون چنین احادیثی در حوزه عقاید نیستیم.(۱)

ابوریه می نویسد:

این روایات تصریح می کند که سینه آن حضرت شکافته شد و لخته خون سیاهی از آن خارج شد که بنا به قول خودشان همان بهره شیطان بوده است! اما گویی این عمل جراحی اول موفق نبوده است و شکافته شدن سینه پیامبر تا چهار یا پنج مرتبه تکرار شده است. بنا به نقل آنها در سه و نیز ده سالگی و به هنگام بعثت و نیز معراج این کار مکرر انجام گرفته است و تکرار این عمل را به جهت فزونی فضل نبی اکرم صلی الله علیه و آله دانسته اند.(۲)

جانشین پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در توصیف آن حضرت می فرماید:

هر آینه خداوند از همان دوران کودکی اش یکی از بزرگ ترین فرشتگان را مأمور وی کرد که شبانه روز به وی مکارم اخلاق و محاسن آن را تلقین می کرد.(۳)

آنچه دیگران درباره پیامبر گفته اند و آنچه امام علی علیه السلام درباره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله گفته است، باهم بسیار فرق دارد. ابن ابی الحدید از امام باقر علیه السلام

۱- محمد رشید رضا، تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه، بی تا، ج ۳، صص ۲۹۱ و۲۹۲.

۲- محمود ابوریه، الاضواء علی السنه المحمدیه، بی جا، نشر البطحاء، بی تا، ص ۱۸۷.

۳- نهج البلاغه، خطبه قاصعه.

روایت می کند:

اصحاب آن حضرت درباره قول خداوند «إِلّا مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ یَسْلُکُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا» (جن:۲۷) سؤال کردند. آن حضرت در پاسخ فرمود: خداوند، فرشته ای را موکل انبیایش قرار می دهد که از اعمال آنها محافظت می کنند و تبلیغ رسالت را به آنها می آموزند و خداوند، از وقتی نبی اکرم صلی الله علیه و آله از شیر گرفته شد، فرشته عظیمی را موکل وی کرد که او را به خیرات و مکارم اخلاق راهنمایی می کرد و از شر اخلاق مکروه باز می داشت.(۱)

روایت دیگری را نیز ابن اسحاق بیان کرده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد آنچه خداوند در محافظت از وی در ایام کودکی و جاهلیت مبذول می داشت، سخن می گفت و می فرمود: در میان کودکان قریش بودم و برای بازی سنگ هایی را حمل می کردم. هرکدام از ما برای حمل سنگ، دامن خود را بالا می گرفتیم تا در آن سنگی بگذاریم و درنتیجه، کشف عورت می شدیم. وقتی که خواستم دامنم را بالاـ بگیرم، شخصی به من ضربه ای زد و با نهیب گفت: دامنت را پایین بینداز! من، او را ندیدم، ولی به سرعت خودم را پوشاندم و بعد از آن سنگ ها را بر شانه ام حمل کردم و تنها من بودم که با دامنم سنگ ها را حمل نمی کردم.(۲)

این روایت و روایات مشابه دیگر، به محدث بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره دارد. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

محدث کسی است که کلام فرشته را می شنود، ولی او را نمی بیند و نه اینکه در خواب به سراغش بیاید.(۳)

۱- عزالدین ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، منشورات آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ه_ . ق، ج۱۳، ص۲۰۷ ؛ بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۳۶۱.

۲- محمد هادی یوسفی، تاریخ تحقیقی اسلام، ترجمه: حسین علی عربی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۹۴.

۳- کافی، ج ۱، صص ۱۷۶، ۲۷۰.

شیخ صدوق با سندی از عباس بن عبدالمطلب از ابوطالب چنین نقل می کند:

بحیرای ترسا به نبی اکرم صلی الله علیه و آله گفت: ای پسرک! تو را به لات و عزی قسم... .آن حضرت فرمود: به خدا سوگند که اینها مبغوض ترین اشیا در نظر من هستند.(۱)

۲. خوردن گوشت قربانی بت ها

۲. خوردن گوشت قربانی بت ها

در روایت احمد بن حنبل چنین آمده است:

سعید پسر زید بن عمرو بن نفیل نقل می کند: روزی در مکه، پدرم از کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله و زید بن حارثه می گذشت. آن دو بر سر سفره غذا بودند. زید را نیز به خوردن غذا دعوت کردند. زید گفت: ای پسر برادرم! من از آنچه برای بت ها ذبح می شود، نمی خورم.(۲)

در کتاب های شیعی، این افسانه بررسی شده و بطلان آن به اثبات رسیده است. علامه عسکری، به مجعول بودن خبر و ناسازگاری آن با جایگاه پیامبر اشاره کرده است:

تحقق ملاقات زید بن عمرو بن نفیل با پیامبر غیرممکن است؛ زیرا زید پسر عموی خلیفه دوم قبل از بعثت درگذشت.

تاریخ نگاران نیز نوشته اند:

زید پس از سفر شام برای جست وجوی دین صحیح، موفق نشد به دیار خود بازگردد و همان جا یا بین راه کشته یا مسموم شد.(۳)

۱- محمد بن علی صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۳۶۳، صص ۱۷۸ و ۱۸۵.

۲- المسند، ج ۱، ص ۱۸۹؛ صحیح بخاری،ج ۵، ص ۵۰ و ج ۷، ص۱۱۸، باب ما ذبح علی النصب و الاصنام.

۳- مرتضی عسکری، نقش ائمه در احیای دین، تهران، مجمع علمی اسلامی، ۱۳۷۱، ج۵، صص ۲۰_۳۰.

حضرت علی علیه السلام درباره پیامبر چنین می فرماید:

وَ لَقَدْ قَرَنَ اللّهُ بِهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ مِنْ لَدُنْ أَنْ کانَ فَطِیما أَعْظَمَ مَلَکٍ مِنْ مَلائِکَتِهِ یَسْلُکُ بِهِ طَرِیقَ الْمَکارِمِ وَ مَحاسِنَ أَخْلاقِ الْعالَمِ لَیْلَهُ وَ نَهارَهُ.(۱)

خداوند از هنگام کودکی (بعد از شیرخوارگی) بزرگ ترین فرشته اش را به همراهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور کرد تا او را در تمام شب و روزش به راه های مکارم و بهترین آداب اخلاقی جهان رهنمون سازد.

با بررسی روایت های معتبر درمی یابیم که نیاکان آن حضرت نیز خداپرست بودند و از پرستش بت و خوردن گوشت قربانی بت ها پرهیز می کردند.

پیامبر گرامی اسلام در وصیت خویش به حضرت علی علیه السلام می فرماید:

یا عَلِیُّ إِنَّ عَبْدَالْمُطَّلِبِ کانَ لایَسْتَقْسِمُ بِالْأَزْلامِ وَ لایَعْبُدُ الْأَصْنامَ وَ لایَأْکُلُ ما ذُبِحَ عَلَی النُّصُبِ وَ یَقُولُ: أَنَا عَلی دِینِ أَبِی إِبْراهِیمَ.(۲)

یا علی! عبدالمطلب با تیرهای موسوم به ازلام که از آنِ بت ها بودند، هیچ وقت کسب تکلیف یا قمار نمی کرد. در برابر بت ها به عبادت نمی پرداخت و از گوشت حیواناتی که برای بت ها کشته می شدند، نمی خورد و می گفت من بر آیین پدرم ابراهیم هستم.

۳. افسانه آغاز وحی

۳. افسانه آغاز وحی

بخاری، مسلم و ابن هشام به نقل از عایشه، داستان آغاز وحی بر پیامبر و حالت های آن حضرت را در آن زمان، چنین بیان کرده اند:

۱- نهج البلاغه، خطبه قاصعه.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۰۴؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۵.

پیامبر می فرماید: «جبرئیل در غار حرا نزد من آمد و گفت: بخوان. جواب دادم: نمی توانم. او هم مرا آنچنان فشرد که توانم تمام شد و سه بار این عمل تکرار شد، آن گاه گفت: اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ ... .» پیامبر هراسان بر خدیجه وارد می شود و می گوید: مرا بپوشانید! و بعد قضیه را بر حضرت خدیجه بازگو می کند و ترس خود را اظهار می دارد. خدیجه، حضرت را نزد پسر عموی خود ورقه بن نوفل می برد که مردی عالم و در جاهلیت نصرانی بود. بعد از شنیدن داستان، ورقه می گوید: این همان ناموسی است که خداوند بر موسی نازل کرد.(۱)

این داستان در روایت های بسیاری با مضمون های متناقض نقل شده است. در برخی از این داستان ها، پیامبر هنگام نزول وحی، خود را شاعر و مجنون معرفی می کند یا در آن هنگام چنان دچار اضطراب و تشویش می شود که دست به خودکشی می زند.(۲)

آیت الله محمد هادی معرفت در نقد این داستان نوشته است:

مسئله ترس پیامبر به این صورت فجیع، افسانه ای خرافی است که تنها ساده اندیشان و جاهلان نسبت به مقام شامخ پیامبران آن را می پذیرند. سپس دلایل خرافی بودن داستان را برمی شمارد.(۳)

علامه جعفر مرتضی نیز در تحلیل این حکایت می نویسد:

چگونه ممکن است خداوند پیامبری را مبعوث کند که نسبت به نبوتش ناآگاه است و برای فهم حقیقت موضوع به یک زن یا یک نصرانی مراجعه می کند. آیا آن دو، از این مرد مردد و ترسو، به مقام نبوت سزاوارتر نبودند؟

۱- صحیح بخاری، ج ۱، صص ۵ و ۶، ج ۹، ص ۳۸؛ مسلم بن حجاج نیشابوری،الجامع الصحیح،قاهره، مطبعه عیسی البابی الحلبی، ۱۳۷۴هـ . ق، ج ۱، ص ۹۷.

۲- نک: سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۵۵.

۳- محمدهادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷هـ . ق، ج۱، صص ۸۰ _ ۸۵ .

به هر حال، این روایت ها با تاریخ زنـدگانی پیامبر ناسازگار است؛ زیرا بر اساس سـندهای تاریخی، خداونـد نسـبت به رشد و تربیت پیامبر عنایت ویژه داشت و آن حضـرت نیز عنایات الهی را درک کرده بود. افزون بر آن، این افسانه، با آیه های صـریح قرآن که نزول وحی را عامل اطمینان قلب پیامبر(۱) می داند، سازگار نیست.(۲)

۴. افسانه آیات شیطانی

۴. افسانه آیات شیطانی

این افسانه در منابع روایی، تفسـیری و تاریخی اهل سنت وجود دارد و زمینه را برای گستاخی دشمنان اسلام فراهم کرده است. یکی از نتایج شوم آن، نگارش کتاب آیات شیطانی به دست سلمان رشدی است. خلاصه داستان چنین است: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای هـدایت کـافران چـاره ای اندیشـید و بهترین راه را نرم خویی و ملاـیمت دانست. روزی هنگـام عبـادت در کعبه، آیـات نخست سوره نجم نازل شـد: ... آیا دو بت بزرگ لات و عزی را دیدیـد و منات سومین بت دیگر را (که جماد و بی اثرند)... . در این هنگام شـیطان فرصت را مناسب یافته و دو جمله را به عنوان وحی برای پیامبر خواند: «تِلْکَ الْغَرانِیقُ الْعُلی فَإِنَّ شَفاعَتَهُنَّ لَتُرْتَجی؛ این سه بت، پرندگان زیبا و بلندمرتبه هستند، همانا شفاعت آنان امید می رود».

بدین ترتیب، مشـرکان شاد گشتند و به زندگی مسالمت آمیز امیدوار شدند، ولی شبانگاه، جبرئیل، رسول خدا صلی الله علیه و آله را از مکر شیطان آگاه کرد.(۳)

۱- نک: فرقان: ۳۲؛ نحل: ۱۰۲؛ انعام: ۵۷.

۲- الصحیح من سیره النبی الاعظم صلی الله علیه و آله، ج ۲، ص ۲۹۹.

۳- التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، صص ۱۰۱ _ ۱۰۹.

این افسانه در آثار مختلف شیعی رد و نقد شده است. یکی از نویسندگان معاصر، این افسانه را از زاویه های گوناگون نقد کرده است. تعارض مفاد حدیث با آیات قرآن کریم و نیز تنافی آن با مقام عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن جمله است. نکته قابل توجه اینکه بر اساس این افسانه، پیامبر اول کسی است که جملات «تِلْکَ الغَرانِیقُ الْعُلی فَإِنَّ شَفاعَتَهُنَّ لَتُرْتَجی» را بر زبان آورده است، ولی به گزارش مورخ نامی، ابن کلبی که از شاگردان امام صادق علیه السلام است، واقعیت قصه از این قرار است که مشرکان به هنگام طواف کعبه می گفتند:

وَ اللّاتِ وَ الْعُزّی

وَ مَناهِ الثّالِثَهِ الْأُخْری

فَإِنَّهُنَّ الْغَرانِیقُ الْعُلی

مِنْهَا الشَّفاعَهُ تُرْتَجی

آنان بر این عقیده بودند که این بت ها، دختران خدا هستند و نزد او شفاعت می کنند. سوره نجم برای رد این باور نازل شده است.(۱)

۵. تبلیغ خرافه به وسیله پیامبر

۵. تبلیغ خرافه به وسیله پیامبر

مشهورترین حدیثی که از تمیم داری نقل شده و نشان دهنده فرهنگی است که در آن نشو و نما یافته، حدیث جسّاسه درباره دجّال است.

«فاطمه بنت قیس، خواهر ضحاک بن قیس می گوید: صدای منادی که به نماز

۱- الاصنام،ص ۱۹؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، صص ۱۱۹_ ۱۲۴.

جماعت فرا می خواند، به گوش رسید. من وارد مسجد شدم و با پیامبر نماز خواندم. من در صف جلو زنان نشسته بودم. پیامبر پس از نماز در حالی که خندان بود، به منبر نشست و فرمود: هرکس بر جای خود بماند. سپس فرمود: آیا می دانید چرا شما را به این اجتماع فرا خواندم؟ مردم پاسخ دادند: خدا و رسولش بهتر می دانند. فرمود: برای این شما را فراخواندم که مرد نصرانی به نام تمیم داری نزد من آمده و بیعت کرده و اسلام آورده است و حدیثی برای من نقل کرده که با آنچه در مورد مسیح دجّال به شما خبر دادم، موافقت دارد.

او برای من چنین نقل کرده است: من با سی تن از قبایل لخم و جذام بر کشتی سوار شدیم. دریا توفانی شد و ما یک ماه گرفتار امواج بودیم تا اینکه به جزیره ای هدایت و در ساحل آن پیاده شدیم و حیوانی شگفت انگیز مشاهده کردیم، بسیار پرمو که پس و پیش حیوان شناخته نمی شد. از حیوان پرسیدیم: تو چه هستی؟ گفت: جسّاسه هستم. گفتیم: جسّاسه چیست؟ گفت: به سوی مردی که در آن دیر است، بروید؛ زیرا او می خواهد از اخبار شما اطلاع یابد! ما از این سخنان تصور کردیم آن مرد، شیطانی است که به این صورت درآمده است. به سرعت به سوی دیر روانه شدیم. در آنجا مردی را دیدیم که از او بزرگ تر ندیده بودیم، ولی دست و پایش غل و زنجیر شده بود. سؤال کردیم: که هستی؟ گفت: به شما خواهم گفت. شما بگویید که هستید؟ جواب دادیم: عرب هستیم و قصه کشتی و سرنوشت مان را بازگو کردیم. سپس سؤالاتی مطرح کرد: دریاچه طبریه آب دارد یا نه؟ چشمه زُغر چگونه است؟ از پیامبر امین خبر دهید. گفتیم: در مکه ظهور کرده و در یثرب اقامت گزیده است. گفت: آیا عرب با او جنگید؟ گفتیم: بله. گفت: جنگ ها به

چه شکل بوده است؟ گفتیم: گاهی او پیروز می شود و گاهی آنان. گفت: اما مصلحت آنان این است که از او پیروی کننـد. سپس گفت: اینک من خودم را معرفی می کنم. من مسیح(دجال) هستم و به زودی اجازه خروج می یابم. من در زمین راه می افتم و همه جا را در چهل روز می پیمایم، جز مکه و طیبه (مدینه) که این دو شهر بر من حرام هستند و بر سر هر راهی که بدان می رسد، فرشته ای با شمشیر است که مانع ورود من می شود. بعد پیامبر در حالی که با عصای خویش بر منبر می زد، سه بار فرمود: اینجا طیبه است. بعد اضافه کرد آیا این مطلب را برای شما بازگو نکردم؟ مردم گفتند: آری. بعد فرمود: حدیث تمیم از این جهت برای من شگفت آور بود که با آنچه من برای شما گفته ام، مطابقت داشت».(۱)

روشـن است که این روایت شامـل مطـالب خرافی و جعلی است. در اینجـا جزئیـات را بیـان نمی کنیم و به نکته هـای کلی می پردازیم:

«جزیره ای که تمیم داری آن را گزارش کرده، در کـدام نقطه از کره زمین واقع شده است؟ طبیعی است با اطلاعات دقیقی که جغرافی دانـان نسبت به نقاط مختلف کره زمین ارائه کرده انـد، باور چنین جزیره ناشـناخته ای غیرممکن است و نیز مسـلمانان فهیم، با شناختی که از مقام پیامبر اسلام دارند و بر اساس توصیف پروردگار که فرمود: «وَ عَلَّمَکَ ما لَمْ تَکُنْ تَعْلَمُ وَ کانَ فَضْلُ اللّهِ عَلَیْکَ عَظیما.» (نساء: ۱۱۳)، آن حضـرت را آگاه ترین امت می داننـد. با این وصف، پیامبر چه نیازی به تأییـد تمیم داری دارد؟ آیا این گونه داوری درباره آن

۱- صحیح مسلم، ج ۸، صص ۲۰۳ _ ۲۰۵.

حضرت، تنزل مقام آن بزرگوار نیست؟»(۱)

علامه عسکری در نقد روایت می نویسد:

ما در این بحث نمی کنیم که یک دریا چطور می توانـد یک ماه به طور پیوسـته گرفتار توفان باشـد؟ اصولاً این دریاچه به جز مـدیترانه بوده است؟ و آیا این دریا که هزاران سال است که بشـر در آن رفت و آمـد کرده، چه جزیره ناشـناخته ای داشـته که دجّـال در آن محبوس بوده و جسّـاسه در آن به کسب اخبار مشـغول بوده؟ اگر آن روز ممکن بود کسانی باور کننـد که چنین جزیره ناشـناخته ای وجود دارد، در قرون اخیر چطور؟ آیا امروز هم این سـخن غیرمعقول پذیرفته است؟ و نیز حیوانی که سر و دم آن از هم قابل تشـخیص نباشد و به زبان عربی فصـیح صحبت و استدلال نماید، با نام جسّاسه کجا پیدا می شود؟ آیا اصولاً چنین چیزی معقول است یـا خیر و نیز دجال که به زنجیر در بنـد بوده و اجازه خروج گرفته بود، در طول این هزار و چهارصـد سال چرا به این کار دست نزده است؟

در آن روز کسـی مثل جاعل این خبر که از آینـده آگاهی ندارد، ممکن است بگوید که دجّال اجازه خروج گرفته، اما امروزه با قرن ها فاصله می دانیم این مطلب تا چه اندازه دروغ است؟

این روایت که گفته می شود پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله آن را از تمیم داری با سـمع قبول می شـنود و بعـد با شادمانی در یک اجتماع بزرگ و رسمی مسلمانان بازگو می کند، چه آشوبی و بدفهمی در اسلام می تواند به وجود آورد؟

یک مسلمان آگاه و فهیم و درس خوانده چه نظری به پیامبرش پیدا خواهد کرد؟ بیگانگانی که درباره اسلام مطالعه می کنند، چه خواهند گفت؟ و به پیامبری که این خرافات و دروغ را نقل می کند، چگونه ممکن است معتقد شوند؟(۲)

۱- جعفر سـبحانی، الحـدیث النبوی بین الروایه و الـدرایه، قم، مؤسـسه الامـام الصادق علیه السـلام، ۱۴۱۹ه_ . ق، صـص ۱۹۱ و۱۹۲.

۲- نقش ائمه در احیای دین، ج ۶، صص ۸۹ _ ۹۵.

کتاب نامه

الف) کتاب ها

* قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، تهران، دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۴.

* نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.

* نهج الفصاحه، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۴.

۱. آلوسی، محمود شکری، بلوغ الأرب فی معرفه احوال العرب، بیروت، دارالشرق العربی، بی تا.

۲. ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، منشورات مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ه . ق.

۳. ابن اثیر، علی بن ابی الکرم الشیبانی، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.

۴. ابن حنبل، احمد، المسند، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۹ه . ق.

۵. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القران العظیم، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ه . ق.

۶. ابن کلبی، هشام بن محمد،الاصنام، تحقیق:احمد زکی پاشا، قاهره، بی نا، ۱۹۲۴م.

۷. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن، تعلیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۵ه . ق.

۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۲۶ه . ق.

۹. ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه (معروف به سیره ابن هشام)، مصر، مصطفی البابی، ۱۳۷۵ه . ق.

۱۰. ابوریه، محمود، الاضواء علی السنه المحمدیه، بی جا، نشرالبطحاء، بی تا.

۱۱. ابوشقه، عبدالحلیم محمد، تحریر المرئه فی عصر الرساله، کویت، دار القلم، ۱۴۱۰ _ ۱۴۱۴ ه . ق.

۱۲. اصفهانی، ابوالفرج، الأغانی، بیروت، دار الصعب، بی تا.

۱۳. اندلسی، ابن عبدربه، عقد الفرید، بیروت، بی نا، ۱۴۰۴ ه . ق.

۱۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، دمشق، الیمامه، ۱۴۱۰ه . ق.

۱۵. بغدادی، خطیب، تاریخ بغداد، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ ه . ق.

۱۶. تهانوی، محمدعلی، کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، لبنان، مکتبه ناشرون، ۱۹۹۶م.

۱۷. جاهودا، گوستاو، روان شناسی خرافات، مترجم: محمد تقی براهنی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳.

۱۸. جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۶.

۱۹. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم،قم، نشر اسراء، ۱۳۷۹.

۲۰. حرّانی، حسن بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۹۸ه . ق.

۲۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ه . ق.

۲۲. حکمت، علی اصغر، نه گفتار در تاریخ ادیان، شیراز، انتشارات اتحادیه، ۱۳۳۹.

۲۳. دروزه، محمد عزّه، التفسیر الحدیث، مصر، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۲ ه . ق.

۲۴. دورانت، ویل، تاریخ فلسفه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.

۲۵. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، زیر نظر: دکتر معین، تهران، مهر، ۱۳۴۱.

۲۶. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، بیروت، دار المعرفه، بی تا.

۲۷. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، بیروت، دار احیاءالتراث العربی، ۱۳۹۶ ه . ق.

۲۸. زغلول، محمد سعید، موسوعه اطراف الحدیث النبوی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ه . ق.

۲۹. زمخشری، محمود بن عمر، الفائق فی غریب الحدیث،بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ه . ق.

۳۰. سبحانی، جعفر، الحدیث النبوی بین الروایه و الدرایه، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۱۹ه . ق.

۳۱. سحمرانی، اسعد، المرأه فی التاریخ و الشریعه، بیروت، دار النفائس، ۱۴۱۷ه . ق.

۳۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ۱۴۰۰ه . ق.

۳۳. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، الجامع الصغیر، مصر، مطبعه مصطفی البابی، ۱۳۷۳ه . ق.

۳۴. ______________________، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ه . ق.

۳۵. شریعتی، علی، اسلام شناسی، مشهد، بی نا، ۱۳۴۷.

۳۶. صدوق، محمد بن علی، خصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات صدوق، ۱۳۸۹ه . ق.

۳۷. ______________، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، موسسه نشرالاسلامی، ۱۳۶۳.

۳۸. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القران، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۱ه . ق.

۳۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القران، تصحیح و تحقیق: رسولی محلاتی و یزدی طباطبایی، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۸ه . ق.

۴۰. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل ای القران، تحقیق: صدقی جمیل عطار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ه . ق.

۴۱. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین،تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۹۵ه . ق.

۴۲. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم صلی الله علیه و آله، بیروت، دار السیره، بی تا.

۴۳. عسکری، مرتضی، نقش ائمه در احیای دین، تهران، مجمع علمی اسلامی، ۱۳۷۱.

۴۴. علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۷۷_۱۹۷۸م.

۴۵. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.

۴۶. فتاحی زاده، فتحیه، زن در تاریخ و اندیشه اسلامی، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۳.

۴۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق: مهدی المخرومی، ابراهیم السامرائی، تهران، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ه . ق.

۴۸. فرطبی، محمد بن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق: معوض و عبدالموجود، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ه . ق.

۴۹. فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن،بیروت، دارالزهراء، ۱۴۰۵ه . ق.

۵۰. فنایی، ابوالقاسم، درآمدی بر فلسفه دین و کلام جدید، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۵.

۵۱. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، الوافی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۷۵ه . ق.

۵۲. قائمی نیا، علی رضا، درآمدی بر منشأ دین، تهران، نشر معارف، بی تا.

۵۳. قمی، عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و آلاثار، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۳.

۵۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تصحیح: سید طیب جزایری، قم، مؤسسه دار الکتاب، ۱۴۰۴ه . ق.

۵۵. کزّازی، میر جلال الدین، رؤیا، حماسه، اسطوره، تهران، چاپ سعدی، ۱۳۷۶.

۵۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ه . ق.

۵۷. کینگ، لوتر، ندای سیاه، ترجمه: منوچهر کیا،تهران،انتشارات دریا،۱۳۵۳.

۵۸. مالرب، میشل، انسان و ادیان، ترجمه: مهران توکلی، نشر نی، بی جا، بی تا.

۵۹ . متقی هندی، علاءالدین علی، کنز العمال فی سنن الافوال و الافعال، عمان، بیت الافکار الدولیه، ۲۰۰۵م.

۶۰ . مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ه . ق.

۶۱ . مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.

۶۲. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ه . ق.

۶۳ . مطهری، مرتضی، پانزده گفتار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۰.

۶۴ . ________________، سیری در سیره نبوی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۶.

۶۵ . ـــــــــــــــــــــــــــــ، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی،تهران، انتشارات صدرا،۱۳۷۲.

۶۶ . معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، موسسه النشرالاسلامی، ۱۴۱۷ه . ق.

۶۷. ناصف، منصور علی، التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ه . ق.

۶۸ . نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل،بیروت، موسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ه . ق.

۶۹ . نوری، یحیی، جاهلیت و اسلام، تهران، مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۵۴.

۷۰. نیشابوری، مسلم بن حجاج، الجامع الصحیح، قاهره، مطبعه عیسی البابی الحلبی، ۱۳۷۴ه . ق.

۷۱. هدایت، صادق، فرهنگ عامیانه مردم ایران، تهران، نشر چشمه، ۱۳۷۸.

۷۲. ________________، نیرنگستان، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۴۳.

۷۳. یوسفی، محمد هادی، تاریخ تحقیقی اسلام، ترجمه: حسین علی عربی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۳.

ب) مجله ها

۱. کیهان فرهنگی، سال دوم، شماره ۷، مهر۱۳۶۴.

۲. پژوهش های قرآنی، سال دهم، شماره ۳۷_۳۸، ۱۳۸۳.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹